



سال هفتم / بهار ۱۳۹۷

## بدن به مثابه یک سامانه کاربست تحلیل گفتمان سامانه‌ای زیگفرید یانگ در مطالعه گفتمانی بدن

- آرش حسن پور<sup>۱</sup>
- علی ربانی<sup>۲</sup>
- محمد رزاقی<sup>۳</sup>

### چکیده

امروزه اقبال فزاینده‌ای به سمت مطالعه بدن در میان جامعه‌شناسان، اصحاب مطالعات فرهنگی، نظریه فمینیستی و روان‌شناسی به وجود آمده است. در این مطالعه با توجه به اهمیت حوزه بدن و برجسته‌سازی مفهوم بدن (اجتماعی) در حیات اجتماعی و مطالعات علوم اجتماعی تلاش شده است تا با روشی توصیفی تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و استفاده از رویکرد یانگ در مبحث تحلیل گفتمان انتقادی، فهمی جامع از مقوله بدن و گفتمان‌های دخیل صورت گرفته و در نهایت «سامانه بدن» به لحاظ معرفتی و گفتمانی ارائه شود. نتایج این مطالعه بر همین اساس نشان داد در حوزه بدن چه در سطح داخلی و چه در عرصه بین‌المللی گفتمان‌هایی نظیر مدرنیته، پزشکی، رسانه و مطبوعات، حقوق، ریسک و سلامت‌محوری، سنت، دین، طبیعت‌گرایی، ادبیات، پساساختارگرایی، فمینیسم، روان‌شناسی، مقاومت و عاملیت عرصه سخنگویی یافته و برای هژمونیک شدن پیوسته در کشمکش‌اند و بعد گفتمانی سامانه بدن را

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) arash.hasanpour@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان a.rabbani@ltr.ui.ac.ir

<sup>۳</sup> کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان mohammadrazzagi@gmail.com

تشکل می‌بخشند. همچنین ابژه‌هایی نظیر پروتزها، مکمل‌های غذایی، وسایل آرایشی بهداشتی، داروها، محصولات بادی‌شاپ‌ها و دستورات‌عمل‌ها، تجلیات مادی این سامانه محسوب می‌شوند. بر اساس نظریه یاگر سامانه بدن مشتمل بر توده گفتمانی درهم‌جوشی است که نتیجه آن رشد بی حد و حصر و مداوم گفتمانه‌ای بدن است. نتایج این مطالعه همچنین مؤید آن بود که گفتمان مدرنیته، پزشکی و رسانه و مطبوعات (در ساحت جهانی) با تأکید بر رسمیت‌بخشی و مشروعیت دست‌کاری و مدیریت بدن تا اندازه‌ای همپوشانی دارند. از سویی دیگر گفتمان پزشکی، ریسک و سلامت‌محوری و گفتمان حقوقی بر اساس محوریت مضمون گفتمانی تخصص پزشکی و مسئولیت همپوشانی گفتمانی پیدا می‌کنند. گفتمان‌های معارض مدیریت بدن و مدرنیته، گفتمان‌های فمینیسم، پسا‌ساختارگرایی و پاد گفتمان زیبایی و تا حدی گفتمان روان‌شناسانه هستند که اشتراک گفتمان فمینیسم و پسا‌ساختارگرایی بر اساس تم سلطه، انقیاد، دست‌کاری بدن و عوارض آن است.

**واژگان کلیدی:** بدن اجتماعی، زیگفرید یاگر، سامانه بدن، تاروپود گفتمانی، ساحت گفتمانی، توده گفتمانی درهم‌جوش و ناهمگن بدن.

#### مقدمه

بحث از بدن همواره یکی از موضوعات مطرح در تاریخ اندیشه آدمی بوده است. توجه محافل دانشگاهی و علمی به حوزه بدن را نیز می‌بایست واکنشی به تغییرات بنیادین صورت گرفته در رابطه بین بدن، اقتصاد، فناوری و جامعه دانست. رشد فناوری‌های تغذیه، سلامت و ورزش در کنار اهمیت یافتن عاملیت و مصرف‌گرایی شدید بدن، بدنی شدن را به موضوعی مهم در مطالعات اجتماعی و فرهنگی جامعه معاصر تبدیل ساخته است (ذکایی، ۱۳۸۶).

مباحث فلسفی افلاطون و ارسطو پیرامون بدن اگرچه نشان‌دهنده دیرپایی این موضوع در علوم انسانی است، اما بحث‌های جامعه‌شناختی در این باره نسبتاً اندک و مؤخر بوده‌اند؛ «به نظر می‌رسد مناسبات زیباشناختی، علی‌رغم نقش مسلطی که در فرهنگ عمومی و همچنین در مناسبات شخصی و اجتماعی بازی می‌کند، در رشته جامعه‌شناسی مورد غفلت قرار گرفته است» (سینوت، ۱۹۹۰: ۶۷). اگرچه از میان جامعه‌شناسان کلاسیک تنها زیمل<sup>۱</sup> و ویلن به بدن انسان پرداختند و بعدها مارسل موس<sup>۲</sup> و مارگارت مید<sup>۳</sup> به این حوزه علاقه‌مندی نشان دادند، اما امروزه

<sup>۱</sup> Simmel, G

<sup>۲</sup> Mead, M

<sup>۳</sup> Mauss, M

اقبال فزاینده‌ای به سمت این موضوعات در حوزه‌هایی چون جامعه‌شناسی بدن<sup>۱</sup> در میان جامعه‌شناسان به وجود آمده است (ژیانپور، ۱۳۸۶: ۱۵).

مفهوم جامعه‌شناسی بدن توسط برایان ترنر در دهه نود میلادی مطرح شد. کتاب‌های قبلی ترنر (۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ و ۱۹۹۲) همگی می‌توانند در حیطه جامعه‌شناسی پزشکی طبقه‌بندی شوند. ولی وی به تدریج مباحث خود را از جامعه‌شناسی پزشکی به جامعه‌شناسی بدن تعمیم داد. جامعه‌شناسی بدن یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی است که به نحوه شکل‌گیری بدن به‌عنوان جایگاه سلامت، تندرستی، ظاهر فیزیکی و شیوه رفتار متناسب با الزامات قدرت می‌پردازد (آلبرو، ۱۳۸۰: ۱۶۴). به بیان دیگر جامعه‌شناسی بدن رویکردی بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۷۰ میلادی در پی تغییرات گسترده معرفتی در رشته‌های انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و زبان‌شناسی ظهور کرد. در واقع شکل‌گیری این رشته، محصول درهم آمیزی گرایش‌های فکری مختلفی در علوم اجتماعی همچون فمینیسم، پست‌مدرنیسم، مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی فرهنگی و روان‌شناسی در دهه ۹۰ میلادی بوده است. وینمان (۲۰۱۰: ۴۴) در این زمینه معتقد است مبحث بدن و بدن‌مندی در علوم اجتماعی در اواخر قرن بیستم مطرح و گشوده شد و بر رابطه بدن و هویت تأکید کرد که هر دو مستقل نبوده بلکه هستی‌های متقابل در روند ساخت هویت بودند.

جامعه‌شناسان به‌طور کل به پیوند متقابل میان زندگی اجتماعی و بدن تأکید کرده و برای بدن انسان ابعاد گوناگونی ذکر کرده‌اند که می‌توان همه آن‌ها را در دو مقوله بدن جسمانی و بدن اجتماعی-فرهنگی جای داد (اخوت، ۱۳۸۸: ۲۵). بدن جسمانی که همان کالبدی مادی و طبیعی آدمی (گوشت و خون) است، اما بدن اجتماعی قابلیت بازنمایی عرصه‌های مختلف فرهنگ را دارد و به‌عنوان نظامی از نشانه‌ها که حامل معانی متعددی است پایگاهی برای استقرار گفتمان‌ها محسوب می‌شود. افزون بر این مری داگلاس در کتاب «خلوص و ریسک»<sup>۲</sup> می‌گوید؛ بدن اجتماعی، شیوه‌ای را که بدن فیزیولوژیک فهمیده می‌شود، تعیین می‌کند و تجربیات جسمانی بدن همیشه با طبقه‌بندی‌های اجتماعی که نگاهی خاص از بدن ارائه می‌دهند، تغییر می‌کند. به عقیده داگلاس بین این دو بدن همیشه رابطه متقابلی وجود دارد و هرکدام که قوی‌تر باشد دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی بدن

<sup>۱</sup> Sociology of Body

<sup>۲</sup> Purity and Danger

را واسطه و میانجی محدودشده‌ای برای بیان می‌داند. فرمی که بدن حرکت می‌کند، آرام می‌گیرد، غذا می‌خورد، گریه می‌کند، می‌خندد؛ همگی فرم‌هایی هستند که از نظر اجتماعی پذیرفته شده‌اند (بدن طبیعی ما توسط قوانین جامعه محدود می‌شود و شکل می‌گیرد). همچنین نیکلسون (۱۹۹۵)؛ به نقل از بارکر، (۱۳۸۷) معتقد است بدن به‌منزله چارچوبی است که معانی فرهنگی از آن آویخته می‌شود، از همین رو وی از استعاره رخت‌آویز برای بدن استفاده می‌کند.

بر همین اساس در این مطالعه تلاش خواهد شد تا با روش توصیفی تحلیلی و استفاده از رویکرد سامانه‌ای<sup>۱</sup> یاگر<sup>۲</sup> و گردآوری اطلاعات به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای پرسش‌های مطالعه پی گرفته و نگاهی جامع نسبت به بدن و معرفت‌های ناظر به آن انجام شود و پس از احصای گفتمان‌های مربوطه، دال‌های مرکزی و مفصل‌بندی گفتمانی هرکدام از گفتمان‌ها شناسایی شده و مورد توضیح و تفسیر قرار گیرند.

می‌دانیم یک چشم‌انداز مهم در تحلیل گفتمان انتقادی در ارتباط با مفهوم قدرت این است که بسیار بعید به نظر می‌رسد که متن اثر هر فردی باشد. از همین رو می‌توان گفت متون اغلب محل‌هایی از کشمکش‌اند، به‌نحوی که آن‌ها آثار ایدئولوژی‌های متفاوت را که در متن می‌ستیزند و برای سلطه نبرد می‌کنند را نشان می‌دهد (یاگر، ۲۰۰۱). از همین رو بدن در تمام ادوار تاریخ بشری و در سیر فراز و فرود حوزه‌های معرفتی و پارادایم‌های رایج به اشکال مختلفی مورد ملاحظه و نظریه‌پردازی و تفسیر قرار گرفته است؛ گاه به متن و بعضاً به حاشیه رانده شده و بر سر حوزه معنایی و دلالتی آن مباحثات وسیعی در گرفته است. در نتیجه با پذیرش این پیش‌فرض که بدن سامانه‌ای است که معانی، روابط قدرت و سرکوب را در خود مستقر دارد و در تعامل مستقیم و مستتر با بدن اجتماعی قرار دارد، در این مطالعه ضمن پرداختن به تشابهات و افتراقات معنایی گفتمان‌های پیرامون بدن تلاش خواهد شد تا به این سؤالات زیر پاسخ داده شود.

- سامانه بدن چیست؟ این منظومه شامل چه اجزایی است و چگونه صورت‌بندی می‌یابد؟
- انواع گفتمان‌های پیرامون بدن کدامند و موضوعات محوری هر یک چیست؟ موضع هرکدام نسبت به بدن چگونه است؟
- در فضای اجتماعی کلان این گفتمان‌ها چه نسبتی با یکدیگر برقرار می‌کنند؟

<sup>۱</sup> dispositive Siegfried JaÈger

<sup>۲</sup> Siegfried JaÈger

به‌علاوه هدف از طرح گفتمان‌های بدن در این چارچوب بررسی نقش قدرت‌های موجود و مؤثر در تعین اجتماعی بدن به‌عنوان برساختی تاریخی و فرهنگی است (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۸۴). این گفتمان‌ها در حقیقت بازگوکننده ویژگی‌ها و خصوصیات تاریخی سازنده بدن بوده و در پی آن است که بگوید چه کسی، در چه زمانی و با چه اقتداری امکان صحبت کردن درباره بدن افراد جامعه را دارد، ذهنیت آن‌ها را شکل می‌دهد و معنا و روابط اجتماعی را در این عرصه تعیین می‌کند.

### ضرورت مطالعه

می‌توان انتظار داشت که پرداختن به مباحثی از این دست، به مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی اجتماعی و فهم مسئله مدیریت و فرهنگ دست‌کاری بدن در ایران کمک کند. همچنین چنین مطالعاتی این امکان را فراهم کرده که بدن به‌مثابه متنی که محمل اصلی تجارب و تعاملات روزمره است، برای تأمل در شناخت نظام‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون و تنوعات استفاده شود (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۱۳). این ویژگی با توجه به فضای مفهومی و روشی بین‌رشته‌ای این حوزه، امکان اشتراک و انباشت تجارب محققان با جهت‌گیری‌های متفاوت نظری را فراهم ساخته و در نتیجه امکان بیشتری را برای تولید دانشی بومی و اصیل و احتمالاً نقد دیدگاه‌ها و نظریه‌های مربوط به تحولات جسمانی را در راستای بهره‌گیری مناسب این رویکردها مهیا می‌سازد.

### چارچوب مفهومی مطالعه

بدن، به‌طور معمول به‌صورت مجموعه فیزیکی از گوشت، خون<sup>۱</sup> و استخوان‌های ارگانیک درک می‌شود، اما در مطالعات فرهنگی این مفهوم دارای سبک، اجرای نقش و تحت سیطره فرهنگ شمرده شده و به‌صورت مداوم برای ایفای نقش یا کار بدنی در قالب رژیم‌های غذایی و تمرینات بدنی و جراحی‌های زیبایی فراخوانده می‌شود (بارکر، ۱۳۸۷: ۷۸۶). بدن همچنین تمامی کالبد رؤیت‌پذیر انسانی بدون حذف هیچ‌یک از اجزای آن است. بدن در این معنا، کلیتی به‌هم‌پیوسته است که شامل نظامی از رمزگان و نشانگان است (ذکایی، ۱۳۸۶: ۸۳) که طی فرایند تاریخی، درون بافت اجتماعی-فرهنگی خاص خود هستی یافته و به‌شدت به اجزاء و عوامل بافت سازنده خود وابسته است.

<sup>۱</sup> اتکاف (۳:۱۹۹۹) معتقد است زیبایی ترکیبی از گوشت و پندار است که ما در رؤیاهایمان آن را پیگیری کرده و با هوس‌ها و امیال خود اشباع ساخته‌ایم.

یورگنسن و فیلیپس (۱۳۸۹) گفتمان را شیوه خاصی برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن می‌دانند. شیوه‌های سخن گفتن درباره جهان، هویت‌ها و روابط اجتماعی به واسطه زبان واقعیت را به شکلی خنثی بازتاب نمی‌دهند، بلکه نقشی فعال در ایجاد آن‌ها و تغییرشان دارند. از نظر این دو متفکر، تحلیل گفتمان صرفاً یکی از چند رویکرد موجود بر ساخت‌گرایی اجتماعی است. لذا پیش‌فرض‌هایی هم که در تمامی این رویکردهای مختلف مشترک هستند، در تحلیل گفتمان نیز صادق است. از مهم‌ترین این پیش‌فرض‌ها می‌توان به رویکرد انتقادی به دانش بدیهي انگاشته شده و تاریخی و فرهنگی بودن انسان‌ها در اجتماع و گفتمانی دیدن کردارهای اجتماعی اشاره کرد. در واقع تمامی این رویکردها دانش ما به جهان خارج را بازتابی صرف از واقعیت نمی‌دانند، بلکه آن را محصول مقوله‌بندی جهان یا محصول گفتمان می‌دانند (همان: ۱۸). تحلیل گفتمان در پی آن است که نشان دهد چگونه افراد از زبان برای برساختن دیدگاه خود درباره جهان اجتماعی استفاده می‌کنند.

**تحلیل گفتمان سامانه‌ای یاگر:** تحلیل گفتمان انتقادی و زبان‌شناسی انتقادی خود شامل شاخه‌های مختلفی است (فرکلاف ۱۳۷۹؛ وداک، ۲۰۰۱؛ ون دایک، ۲۰۰۱). یکی از شاخه‌های اصلی این حوزه معرفتی، تحت عنوان مکتب دویسبورگ<sup>۱</sup> شناخته شده است. این مکتب بسیار تحت تأثیر نظریه فوکو است و یکی از نمایندگان برجسته و نامدار آن زیگفرید یاگر است که تأکید بر کاراکترهای زبانی و نشانه‌ای متون و مفهوم سامانه دارد (گودرزی، ۱۳۸۸؛ یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹). یاگر (۱۹۹۳، ۱۹۹۹، ۲۰۰۱: ۳۶) گفتمان را جریان دانش یا همه دانش اجتماعی ذخیره شده که افراد و کنش جمعی را شکل بخشد، جامعه را شکل دهد، واقعیت‌ها را تعیین می‌بخشد و قدرت را اعمال می‌کند، تعریف می‌سازد. این نظریه پرداز با تأسی از فوکو طرح خود را گفتمان سامانه‌ای می‌نامد. وی معتقد است مفهوم اپیستمه برای نظام گفتمانی کفایت نمی‌کند و بنابراین مفهوم سامانه در اندیشه فوکو را اختیار کرده و آن را بسط می‌دهد و به صورت ویژه‌ای در اندیشه‌اش به کار می‌گیرد.<sup>۲</sup> این مفهوم از اوایل دهه هفتاد میلادی در کتاب تاریخ جنیست مطرح می‌شود (بوسولینی، ۲۰۱۰: ۸۸).

<sup>۱</sup> Duisburg school

<sup>۲</sup> یاگر در اینجا با نقد فوکو می‌نویسد فوکو مبحث رابطه بین گفتمان و واقعیت را پیش می‌کشد اما آن را حل نمی‌کند. در واقع وی یک دوانگاری بین واقعیت و گفتمان پیش کشیده و بدین امر توجه نمی‌کند که جهان اشیا و واقعیات با گفتمان‌ها مرتبط بوده و مستقلاً وجود ندارند. در حقیقت در نظریه فوکو مشخص نیست ابژه‌ها چیه هستند و چه نسبتی

به باور دریفوس و رابینو (۲۲۵:۱۳۸۹)، دیسپوزیتیو یا سامانه به شبکه معنا اطلاق می‌شود که هم روش مورخ تاریخ بالفعل و هم ساختار کردارهای فرهنگی مورد بررسی اوست. شبکه معنا عمدتاً به این دلیل از اپیستمه متمایز می‌شود که دربرگیرنده کردارهای گفتمانی و غیر گفتمانی است. سامانه یا شبکه معنا، قدرت و دانش را درون شبکه تحلیلی خاصی گرد هم می‌آورد. فوکو در این ارتباط می‌گوید وقتی ما در تشخیص استراتژی‌های روابط نیروهای حامی انواع دانش و مخالف آن موفق شدیم آنگاه شبکه معنایی در دست داریم. سامانه برخلاف اپیستمه (که شامل دانش گفتاری و نوشتاری و نظم آن‌ها بود) متشکل از کردار گفتمانی-زبانی- و غیر گفتمانی و سراسر ناهمگن است (یاگر، ۲۰۰۱: ۴۴-۴۱). مفهوم سامانه در اندیشه فوکو توصیفی است برای یک مجموعه کاملاً ناهمگون. این مجموعه ناهمگون دربرگیرنده گفتمان‌ها، سازمان‌ها، نهادها، ساختارها، تصمیمات تعیین‌کننده و تنظیم بخش، قوانین، ابژه‌ها، معناها، اقدامات و اهرم‌های اجرایی، نظرات علمی و تعالیم فلسفی و اخلاقی است (فوکو ۱۹۷۸: ۱۱۹، به نقل از یاگر، ۲۰۰۱: ۴۰). به بیان دیگر سامانه شبکه‌ای یا نوعی تشکل<sup>۱</sup> است که این مجموعه ناهمگون و درهم‌تنیده‌ای را به یکدیگر پیوند می‌دهد (شبکه‌ای است که بین این اجزا بافته یا تنیده می‌شود). یاگر (۲۰۰۱: ۶۰) معتقد بود سامانه متشکل از سه بعد است که در ارتباط باهم فعالیت می‌کند: کردارهای گفتمانی<sup>۲</sup> (بافت دانش)، کنش‌ها (کردارهای) غیر گفتمانی<sup>۳</sup> و تجلیات (بروزات) / مادیت‌سازی<sup>۴</sup> (نمودهای و محصولات، ابژه‌های عینی گفتمان و وجوه اجرایی و فعال دانش) است (همان: ۴۶). در این فهم، گفتمان‌ها صرفاً ایدئولوژیک نیستند بلکه مادیت دارند و سوژه‌ها و واقعیات اجتماعی را می‌سازند؛ بنابراین در چارچوب نظریه یاگر می‌توان گفت سامانه بدن به‌نوعی تشکل و شبکه وسیع شامل مجموعه کردارهای گفتمانی (گزاره‌های علمی گفتمان‌ها، علوم ناظر به بدن) و کردارهای غیر گفتمانی (جراحی‌های زیبایی، مشاوره‌های پزشکی، مدیریت بدن،

---

با واقعیت و گفتمان دارند. درک فوکو از گفتمان و با تأکید بر مفهوم اپیستمه بیشتر نظری و زبانی است در صورتی که در مبحث سامانه، کردارهای غیر گفتمانی و ابژه‌هایی که بر اساس دانش تولید می‌شود؛ اهمیت می‌یابند (یاگر، ۲۰۰۱: ۴۲-۴۰). سامانه کارکرد استراتژیک دارد و ابزار مفهومی مناسبی برای فهم تکثر نیروها در جنبش‌ها و منازعات است (بوسولینی، ۲۰۱۰: ۹۰) در حقیقت این مفهوم توجه ما را به مفهوم قدرت در میدان اجتماعی همواره پویا و فعال جلب می‌کند (بوسولینی، ۲۰۱۰).

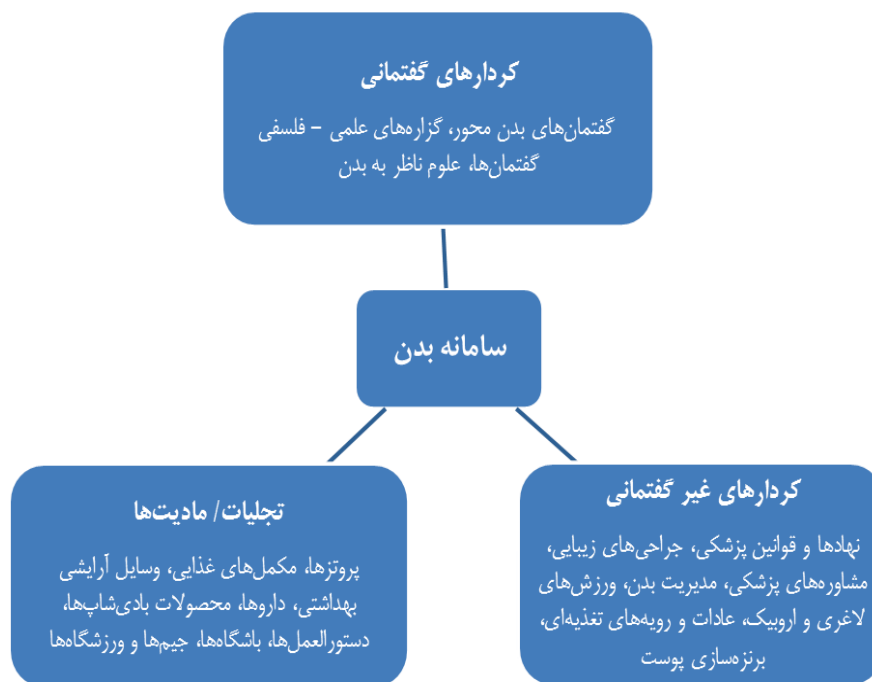
<sup>1</sup> Formation

<sup>2</sup> discursive practices

<sup>3</sup> non-discursive practices

<sup>4</sup> manifestations/ materializations

ورزش‌های لاغری و ایروبیک، عادات و رویه‌های تغذیه‌ای، تبلیغات و برنامه‌های تلویزیونی) و مادیت‌ها و تظاهرات عینی (پروتزها، مکمل‌های غذایی، وسایل آرایشی بهداشتی، داروها، محصولات بادی‌شاپ‌ها، دستورالعمل‌ها، ورزشگاه‌ها، باشگاه‌ها) می‌شود.



شکل (۱)

این محقق همچنین اضافه می‌کند گفتمان‌های متعدد و متنوع مانند درختِ مو یا لایه‌های طناب در هم بافته‌شده و به‌هم‌پیچیده شده هستند. آن‌ها ثابت نیستند بلکه در یک حرکت پیوسته در خلال زمان در تمامیتش یک «توده گفتمانی درهم‌جوش<sup>۱</sup> عظیم و پیچیده» را شکل و صورت‌بندی می‌دهند که به‌صورت هم‌زمان نتیجه رشد فراوان و پیوسته گفتمان‌ها هستند و تحلیل گفتمان می‌خواهد به این درهم‌تنیدگی پیچیده توده گفتمانی بپردازد و گره‌های آن را باز کند

<sup>۱</sup> Discursive Milling Mass



(نوعی واسازی انجام دهد) (همان: ۵۰، ۴۶، ۳۵). در یک گفتمان اجتماعی به‌طور کل جمع متنوعی از مضامین ظاهر می‌شوند. آنچه به لحاظ مضمونی به یک گفتمان وحدت می‌دهد نام‌اش «تاروپود گفتمانی»<sup>۱</sup> است. به بیان دیگر اجزا گفتمان‌ها ترکیب‌شده و درهم‌تنیدگی‌ای تاروپود گفتمانی<sup>۲</sup> را می‌سازند (همان: ۴۷). یک مجموعه یا تاروپود گفتمانی بر زمینه‌هایی نظیر علم، سیاست، رسانه، آموزش، زندگی روزمره، تجارت، امور اجرایی و غیره تأثیر می‌گذارد که نام آن را ساحت گفتمانی<sup>۳</sup> یا موقعیتی اجتماعی که گفتار و مباحثه درون آن اتفاق می‌افتد می‌گذاریم. این‌ها بر یکدیگر تأثیر دارند و با یکدیگر مرتبط هستند.<sup>۴</sup> همچنین شاهدیم که مثلاً گفتمان رسانه، خود گفتمان زندگی روزمره را دربردارد (همان: ۴۹). در ادامه تلاش خواهد شد تا اجزاء بعد کردارهای گفتمانی یعنی گفتمان‌های ناظر به بدن و اجزاء گفتمان‌ها و مضامین و موضوعات آن‌ها مورد توصیف و تدقیق قرار گیرد.

## انواع گفتمان‌های بدن

**بدن گفتمانی:** برقراری نسبت میان گفتمان و بدن با فراروی از دوگانه ذهن و بدن دکارتی محقق می‌شود. در واقع با عبور از دوگانه دکارتی، تن به بخشی از صور زبانی بدل شده و سوبه‌های تنانگی، وجه گفتمانی و نمادین می‌یابد (ستوده و غلامرضا کاشی، ۱۳۹۲). بدین خاطر در مبحث گفتمان بدن از رابطه متقابل بین افراد و قدرت‌های موجود اجتماعی بحث می‌شود. در این حالت بدن به‌صورت گفتمانی در جریان قدرت از نو تولید می‌شود و از طریق گفتمان‌های خاصی نهادینه

<sup>۲</sup> Discourse Strand

<sup>۳</sup> Entanglements of discourse strands

<sup>۴</sup> Discursive Plane

<sup>۴</sup> یانگ معتقد است سامانه ثبات خاصی دارد اما متأثر از تغییرات تاریخی نیز قرار می‌گیرد. همچنین سامانه تحت تأثیر دیگر سامانه‌ها بوده و این مسئله باید مورد ملاحظه قرار گیرد. همچنین به اعتقاد او گفتمان‌ها یک گذشته و حال و آینده‌ای دارند؛ بنابراین لازم است تایم فریم یا تایم لاین فرایندهای گفتمانی روشن شود تا قدرت، تراکم این پیچیدگی، تغییرات، شکاف‌ها، مسکوت ماندگی‌ها، باز ظهورها، رخدادها به‌صورت یک سناریو روشن شوند تا به تأسی از فوکو نوعی باستان‌شناسی دانش صورت پذیرد (یانگ، ۲۰۰۱: ۵۱) با تغییر گفتمان‌ها ابژه هم‌معنای پیشین خود را از دست می‌دهد و ابژه متفاوتی بدل می‌شود (همان: ۴۳). در کشور ایران نیز حوزه بدن به‌ویژه پس از مشروطه و خاصه در دوران پهلوی و رخدادی گفتمانی همچون انقلاب وضع بدن را در فضای اجتماعی تغییر داد و تحولاتی در این عرصه به‌وقوع پیوست. نگارندگان (۱۳۹۶) در مقاله دیگری با عنوان «بدن‌بینی؛ کاربست رویکرد گفتمان تاریخی رُوث وُداک در تحلیل مستند دماغ به سبک ایرانی» بصورت مفصل و مشروح به روندهای اجتماعی، نسبت گفتمان‌های کلان سیاسی اجتماعی و مفصل‌بندی بدن در هر کدام از ادوار تاریخی پس از مشروطه پرداخته‌اند.

می‌شود. بدن در این چارچوب به‌منزله سازه‌ای تاریخی به‌وسیله گفتمان تولید و در آن تبلور می‌یابد (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۷۶). از منظر گفتمانی، بدن به‌مثابه نقطه ثقل هویت فردی، موضوعی برای منازعات گفتمانی و رفتاری در پهنه تاریخ بوده و این ماهیت هویت‌بخش آشکارا بدن را به عرصه‌ای برای سیاست فرهنگ بدل کرده است (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۱۳).

گفتمان بدن نشان می‌دهد که چگونه بدن به‌وسیله سخن‌گویانش ساخته می‌شود و در فرایند این سازندگی مداخله خود آن‌ها را پنهان می‌کند (همان: ۸۵) به‌بیان‌دیگر این فرض، بدین معنا است که افراد بدن‌های خود را ساخته و از آن استفاده می‌کنند؛ اما این استفاده کاملاً با شرایط انتخابی‌شان هماهنگ و منطبق نیست و مبتنی بر برساخت‌های آن‌ها بر پایه ایدئولوژی قرار دارد (فرانک، ۱۹۹۱؛ به نقل از ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۶۲). مقصود از اتخاذ رویکرد گفتمانی به بدن همچنین نشان دادن تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی بر فرایند تولید گفتمان‌های بدن و آشکارسازی رابطه بدن و ایدئولوژی است؛ می‌دانیم که ایدئولوژی به‌وسیله سخن‌گویان و متون نوشتاری بازتولید می‌شود لذا محققان تحلیل گفتمان انتقادی سعی دارند که عرف عام و شرایط موجود را به‌عنوان محصول مناسبات قدرت و منازعات آن در نظر گیرند (فرکلاف، ۲۰۰۱ به نقل از وینمان، ۲۰۱۰: ۷۰) و نشان دهند کشمکش‌های معنایی میان گفتمان‌های بدن جاری است و تلاش هر گفتمانی در جهت آن است که با طرد معنای دیگری، معنای خود را حفظ و مرجح سازد.

اشاره به این نکته در این قسمت از مقاله ضروری است که گفتمان‌های متنوع و مختلف پیرامون بدن پس از مطالعات گسترده کتابخانه‌ای و مرور ادبیات نظری و تجربی حوزه بدن در فرایندی استقرایی و گونه‌شناسانه به‌دست آمد. بر این اساس می‌توان گفت یکی از دستاوردهای این مطالعه یا خاص بودن آن، این است که این مطالعه با تأکید بر معیار گونه‌شناختی رهیافت‌های نظری جامعه‌شناختی (پیشامدرن، مدرنیته، پسامدرنیته) و محور زمانی مطرح شدن این مباحثات، سیزده نوع گفتمان را در حوزه بدن شناسایی کرد که در فرجام مقاله همپوشی‌ها، تعارضات و نسبت‌های آن گفتمان‌ها با یکدیگر در قالبی شماتیک ارائه خواهد شد.

**گفتمان پیشامدرن:** در جوامع انسانی در گستره تاریخ، موقعیت افراد در ارتباط با بدنشان و یا شانس ارتقاء پیرامون بدن بسیار متفاوت بوده است. برای نمونه در جوامع باستانی، دیوانگان بخشی از جامعه بوده و از آن بیرون رانده نمی‌شدند و گاه حتی تقدس می‌یافتند و از حقوقی ویژه برخوردار می‌شدند. همین امر درباره نابینایان نیز صادق بود که فقدان قدرت بینایی این جهانی، گاه آن‌ها را دارای دیدی «شهودی» و «آن جهانی» می‌ساخت (فکوهی، ۱۳۸۶). در گفتمان

پیشامدرن و سنت، اگرچه تمایزات و تعارض‌هایی را در مقاطعی نسبت به گفتمان‌های بدن می‌توان یافت، با این حال در نگرشی دوتایی به بدن جسمانی و غیر جسمانی، روح (جان) بر جسم اولی بوده و ارزش معنوی بدن به واسطه کارکرد آیینی آن ارزیابی می‌شود. در گفتمان پیشامدرن که تأثیرپذیری زیادی را از گفتمان دینی مسیحیت نشان می‌دهد، بدن اعتبار خود را از جمع می‌گیرد و مفهومی فرا تاریخی محسوب می‌شود. بدن در این گفتمان، طبیعی‌ترین ابزاری است که می‌تواند برای جلب نیروهای فرا مادی به کار گرفته شود. در مجموع در رویکرد پیشامدرن به بدن نیروهای فرامادی و عوامل اجتماعی مهم‌ترین دال‌های معنا بخش در زمینه آرایش و تغییر بدن به شمار می‌آیند (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۳۷۵). در این گفتمان، سخنگویان و صاحبان سخن، نیروهای جمعی و فرافردی، رسوم و باورهای اسطوره‌ای، فرهنگی و تاریخی هستند که عمدتاً قلمرو کنش آنان جوامع توسعه نیافته و گذشته تاریخی بشریت است.

**گفتمان دین:** پیش از مطرح‌شدن علوم انسانی و اجتماعی، جایگاه بحث‌های مرتبط با بدن در قالب ادیان بوده است (باذری و حمیدی، ۱۳۸۷). ملور و شیلینگ (۲۰۱۰) با تکیه بر نظریه دورکیم پیرامون بعد مادیات و غیرمادیات امر یا واقعیت اجتماعی و همچنین نظریه وبر و بکفورد و لومان و مارسل موس فوکو معتقدند می‌توان با در نظر گرفتن دین و بدن به‌عنوان امر اجتماعی در سنت ادیان مختلف از نوعی تربیت‌بدنی و الگوهای عادت‌وارانه بدنی صحبت کرد که تهمایه دینی و مذهبی دارد. به اعتقاد آنان عادت‌واره مفهومی است که به سنت آکویناس قدیس می‌رسد و نوعی تمایلات بدنی ساختارمند اجتماعی است که به هر نسلی تصور و مفهومی خاص بخشیده و آنان را به اعمال خاصی رهنمون می‌سازد (۳۰). با باور نگارندگان، این عادت‌واره و تربیت دینی بدن<sup>۱</sup> در اسلام و مسیحیت با یکدیگر متفاوتند. اگرچه هر دو در تحقق خواست و اراده خدا تأکید دارند اما برخلاف مسیحیت که بر نوعی درونی‌سازی و رضایت مبتنی بر مناسک و آیین‌های نوشیدن و خوردن مبتنی است؛ اسلام تأکید بر اطاعت و فرمان‌برداری سوژه‌های دین دارد. برای مثال نماز (صلوات) نوعی عادت‌واره یا فیگور بدنی دینی مبتنی بر تطهیر بدن، قرار گرفتن در مکانی خاص، سلام دادن به خدا، (حجاب برای زنان) و اعلام و نمایش بندگی و تسلیم بودن در برابر مقام پروردگار و درونی سازی دین اسلام است.

در ایران دین در بستر تاریخی مهم‌ترین عامل در تعیین و انتظام ساختارها و فضاهای اجتماعی، تحولات در هیجان‌ات، کنش‌های جسمانی و هنجارهای مختلف آن در متن زندگی روزمره بوده است

1 Body pedagogic

که گرچه در مسیر تحولات مربوط به دوران مدرن تحت‌الشعاع هنجارها و گفتمان مدرن و انتظام بخش مربوط به قدرت بوروکراسی‌های دولتی قرار گرفته، باین‌حال همچنان دلالت‌ها و انگیزش‌های معنا بخش زیادی را برای کردارها و هیجانات جسمانی فراهم ساخته و به همین سیاق گفتمان‌های ایدئولوژیک و مذهبی بدن نیز گفتمان به‌دلیل قدرتمندی در برابر ایدئولوژی مصرفی و لذت‌گرایانه بدن به شمار می‌آیند و برای طیفی از جوان‌ها، این گفتمان مرجع مهمی در توجه، بازنمایی و پرداخت بدن خویش محسوب می‌شود (ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۲۹)؛ به‌عبارت‌دیگر در جامعه ایرانی طرح موضوع بدن به شکل پیچیده‌ای با آموزه‌های دینی در ارتباط است و از دیرباز باورها و هنجارهای دینی در رفتار بدنی ایرانیان مؤثر بوده؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت آموزه‌ها و سنت دینی سایه خود را بر این مقولات انداخته است (آزاد ارمکی و غراب، ۱۳۸۷: ۱۲۰) و بخشی از نظام فرهنگی ما که برساخت بدن‌ها تأثیر می‌گذارد، از مذهب نشئت می‌گیرد (رفعت جاه و سیار پور، ۱۳۹۰). هنجارهای دینی پیوند مستقیم با بسیاری از رفتارها و هیجانات فردی برقرار می‌کنند و این گفتمان نقشی کنترل‌کننده در بسیاری از پروژه‌های بدنی دارد. در این گفتمان عاملیت انسانی در حوزه بدن، درون جمع و ارزش‌های جمعی محدودیت پذیرفته و کنترل می‌شود و بدن تابع امر دینی و فرا مادی می‌گردد (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۹۹). در گفتمان دینی، کالبد جسمانی، ودیعه الهی و مرکب روح بوده و وسیله‌ای برای سعادت و عبادت است و خداوند مالک اصلی آن است و انسان حق مطلق بر بدن خود ندارد (همان: ۹۵) لذا هرگونه دخل و تصرف در آن که موجب آسیب و درد باشد از دیدگاه اسلام مطرود و ممنوع است و نه‌تنها مجوزی برای آن صادر نشده بلکه، احکام قطعی در مورد نهی و پرهیز وجود دارد. درمجموع گفتمان دینی، رژیم طبیعی و متعادلی از بدن را ترجیح داده و تصویر ایده‌آل را تصویری ساده، بی‌پیرایه و بدون آرایش از بدن می‌پندارد (همان: ۴۱۲). در تلقی دینی افول بدن‌ها واقعیتی عادی و منطبق بر فلسفه خلقت تلقی شده و هویت‌یابی با بدن و مصارف مربوط به آن حاشیه‌ای است. درنتیجه در گفتمان دینی، کنشگران به استناد پاره‌ای مقولات پیشینی، کنش‌های خود و ازجمله «مدیریت بدن» را جهت‌دار و مرتبط با یک نظام گسترده معنایی که ارائه‌کننده تفسیری جهان‌شمول از هستی است، بروز می‌دهند. حوزه عمل این گفتمان فضای اجتماعی و عمومی جوامع دینی است و سخنگویان آن، عالمان دین، متالهان و روحانیان دینی وابسته به نهاد دین هستند.

آزاد ارمکی و غراب (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «بدن و هویت» در ارتباط با نگرش به بدن سه سنخ را شناسایی ساخته که هرکدام واجد دیدگاه خاصی در ارتباط با بدن می‌باشند. یکی از این

رویکردها، رویکرد بدن به مثابه طبیعت است که با گفتمان دینی سنخیت دارد و به نوعی واجد مفروضات آن گفتمان به حساب می‌آید. در این رویکرد بدن یک امانت الهی است که لازم است به خوبی نگهداری و مراقبت شود چون این امانت به زودی از بشر پس گرفته می‌شود و فانی و خاکی است. در این دیدگاه، بدن وسیله‌ای برای غایات روحی و ذهنی و به نوعی مرکب و ابزاری برای نزدیک شدن به ساحت لاهوتی است. اینان معتقدند کنشگر اجتماعی که اقدام به جراحی و دست‌کاری بدنش می‌کند، در کار خدا مداخله کرده است؛ به طور کل بدن برای این سنخ یک پروژه تمام شده است (همان: ۱۰۸<sup>۱</sup>).

**نظریه حیات معقول:** نظریه «حیات معقول» به منزله یکی از زیرمجموعه‌های گفتمان دین، به عنوان برابر نهاد «حیات طبیعی محض»، از ابتکارات فلسفی در جهت تفسیر صحیح حیات انسانی است (مهدی‌فر، ۱۳۸۱) و علم، دین و فلسفه به معنای حکمت، عناصر تشکیل‌دهنده آن نظریه به شمار می‌روند. در چارچوب این نظریه چند محور را باید مد نظر داشت: تفاوت حیات طبیعی و حیات معقول، رابطه حیات معقول و فرهنگ، مصرف بدن در حیات معقول. در این نظریه حیات طبقه انسانی، زمانی به فعلیت می‌رسد که عناصر یادشده به شیوه‌ای «متعادل» لحاظ شده باشند (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۸۹). واضعان این نظریه، با عنایت به اصل نظام احسن و عبث نبودن آفرینش انسان معتقدند که از نگاه کنشگر دینی، افزایش عمر آدمی، نمی‌تواند یک جبر فیزیولوژیک و بی‌هدف تلقی شود که لازم باشد نمود عینی آن با فرایندهای مداخله‌گرایانه‌ای همچون «ترمیم پلک و بینی»، - که امروزه در موارد بسیاری نه از سر ضرورت، بلکه از سر تفنن صورت می‌گیرد، از حوزه دید دیگران و فرد عامل پنهان شود. بدین ترتیب، زمانی که فرد، به درجات عالی‌تر زندگی قدم می‌گذارد، مدیریت بدن و دست‌کاری خلقت طبیعی خود به‌سان وسایل بازی و تفریح کودکانه برای او جنبه مزاحمت خواهد داشت و از اشتغال به آن وسایل که مساعی او را در وصول به مقاصد عالیه زندگی خنثی خواهد کرد، اجتناب خواهد کرد (جعفری، ۱۳۷۶؛ به نقل از فاتحی و اخلاصی، ۱۳۸۹).

<sup>۱</sup> سنخ دوم بدن را به مثابه نوعی میانجی دانسته که اگر از آن به خوبی بهره گرفته شود در نتیجه می‌توان در روابط اجتماعی امتیازات بیشتری به دست آورد، رضایت خود و دیگران را حاصل ساخت و روابط را مدیریت و راهبری کرد. زیبایی از این جهت یک خواست اجتماعی و امری اختیاری است که دارای کارکردهای اجتماعی است. سنخ سوم شناسایی شده معتقد بودند انسان چیزی جز جسم و بدنش نیست و در نتیجه این گروه بدن را عیناً مترادف با هویت می‌داند. آنان خود را با بدن‌شان این‌همانی ساخته و یکی می‌دانند. در واقع این سنخ خودشان را از طریق بدن‌شان تجربه می‌کنند (یادآور مفهوم دختر مادی بوردو (۱۹۹۵) است).

به بیان دیگر کنشگر معتقد به غایت‌گرایی حیات، با علم به ناگزیر بودن ترک عالم فانی، رویه‌های عملی و نظری دنیوی خود را در انطباق با مصالح باقی و حیات دیگر اتخاذ می‌کند؛ بنابراین بسیاری از وجوه افراطی مدیریت بدن، نظیر پنهان کردن سن واقعی و جوان‌تر نشان دادن چهره در این گفتمان منتفی می‌شود.

**گفتمان طبیعت‌گرایی:** در گفتمان طبیعت‌گرا، سخنگویانی مانند محققان علوم طبیعی و زیست‌شناسان با تکیه بر نهاد علم، بدن را پدیده‌ای «ماقبل اجتماعی» و دارای مبنای «زیست‌شناختی» فرض می‌کنند که روساخت‌های «خود» و «جامعه» بر آن استوار می‌گردند (شیلینگ، ۱۹۹۳ به نقل از فاتحی و اخلاصی، ۱۳۸۹)؛ در نتیجه انواع گوناگون نابرابری، در پی ویژگی‌های بدن زیست‌شناختی مشروعیت پیدا می‌کند.<sup>۱</sup> برای نمونه نابرابری جنسیتی مدلول بی‌ثباتی بدن‌های زنان پنداشته می‌شود. ترنر در همین راستا معتقد است، بدن زنان همواره برای ثبات اجتماعی و اخلاقی جامعه تهدید محسوب شده است (ترنر، ۱۹۸۷ به نقل از فاتحی و اخلاصی، ۱۳۸۹) زیرا ساخت فیزیولوژیک احساسات آنان به گونه‌ای تربیت‌یافته که از عقلانیت خنثی در حوزه عمومی متمایز می‌شود.

می‌دانیم برای سالیان دراز بدن در حوزه علوم طبیعی تعریف‌شده و علوم اجتماعی با تأکید بر ذهن از جسم و بدن غفلت می‌کرد (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۸۶). در واقع فقدان مفهوم‌پردازی راجع به بدن در نظریه‌های جامعه‌شناسی به این دلیل بوده که جامعه‌شناسی به ندرت برای انسان تجسیدی<sup>۲</sup> به‌عنوان یک هدف اساسی توجه کرده است و بدن انسانی در قالب مالکیت شخصی و طبیعی تلقی کرده است. ولیکن به اعتقاد مارسل موس (۱۹۹۷: ۱۰۲) شیوه‌ای کاملاً طبیعی که یک فرد بدنش را مورد استفاده قرار دهد وجود ندارد. به باور موس همه کنش‌های جسمانی و بدنی انسان بر اساس شیوه‌ای آموخته‌شده و فرهنگی در قالب «تکنیک‌های بدنی» تشکّل می‌یابد. در این شیوه تفکر، نیروهای فرهنگی نه‌تنها بدن انسان را کنترل می‌کنند، بلکه آن را شکل می‌دهند. به بیان دیگر زمینه فرهنگی بدن انسان را پرورانده و شکل خاصی از بدن را حجاری می‌کند (انگلیس، ۱۳۹۱: ۷۱-۶۸).

**گفتمان ادبیات:** سخنگویان و قائلان این گفتمان ادبا، شعرا، عرفا و نویسندگانی هستند که در قالب ارتباطی متون منظوم و منثور و ادبیات عرفانی، غنایی، کلاسیک و کهن ایرانی - که وابستگی

<sup>۱</sup> گفتمان طبیعت‌گرایی با گفتمان بدن بیولوژیک متفاوت است؛ در گفتمان بیولوژیک، بدن، پروژه‌ای ایستا و تغییرناپذیر نیست؛ بلکه بدن‌های انسانی به اقتضای دوره زندگی و چرخه طبیعی رشد، روند محتوم و رو به افولی را تجربه می‌کنند.

<sup>۲</sup> Embodied human

آن به گفتمان دین و عرفان مشهود است- بر آن بودند که بدن جایگاه شریف و والایی دارد اما همه این شرافت درگرو جانی است که در این تن به ودیعه نهاده شده است (برای نمونه سعدی می‌سراید: تن آدمی شریف است به جان آدمیت<sup>۱</sup>). در نگرش عرفانی بدن امری برخلاف روح و تعالی آن نگریسته می‌شود. نتیجه این تقابل و دوانگاری، آن بوده است که بدن و نیازهای آن، طرد می‌شود تا فضا برای رشد و تعالی روح فراهم شود. افزون بر این، در ادبیات عرفانی، بدن حصار و زندان روح و جان است (مرغ باغ ملکوت، نیم از عالم خاک/ چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم) و به‌طور کل بدن مرتبتی پایین‌تر از روح دارد (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۹۱). بدن در گفتمان ادبی همچنین امری مصرفی و جسمی محسوب شده و همه ارزش معنوی آن در کارکرد آیینی آن است. در این افق معنایی، آنچه فرا مادی و مجرد است؛ برای آنکه به فهم درآید به بدن و اجزاء آن و متعلقات تشبیه می‌شود (همان: ۹۵). افزون بر این مرور آثار ادبی نشان می‌دهد که ورزش و تربیت‌بدنی گفتمانی متأخر است و در فرهنگ و ادب فارسی تندرستی و سلامتی که توأمان دربرگیرنده سلامت جسمانی و نفسانی (و اغلب با اولویت‌بخشی به دومی) بوده است، دلالت غالب دارد. در این گفتمان تأکید بر سلامت جسمانی به‌مثابه شرطی برای سعادت دنیوی و اخروی نیز مورد تأکید بوده است و از همین رو است که بخش زیادی از احکام دینی به بهداشت و سلامت می‌پردازند؛ اما در فرهنگ غربی در قالب ادبیات، این پنداشت و اسطوره تقویت و القاء می‌شود که افرادی که بدن خود را مورد دست‌کاری قرار داده‌اند؛ احساسات پیچیده و غامضی راجع به آن داشته‌اند؛ همچنین در قالب ادبیات داستانی و غیرداستانی این کردار فاخر، غرورآمیز و زیبا ارزیابی می‌شود و در ارتباط با بدن، نشریات، مجله‌ها و شبکه‌های تلویزیونی و تبلیغی متعددی و همچنین انتشاراتی تخصصی در غرب پدید آمده‌اند (وینمان، ۲۰۱۰: ۲۲).

**گفتمان مدرنیته:** حوزه مطالعات بدن از سنتی کم‌اهمیت، حاشیه‌ای و تاندازه‌ای کم منزلت در سلسله‌مراتب سنت‌ها و شاخه‌های علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی در چند دهه اخیر به

<sup>۱</sup> همچنین توجه کنید به دوگانه صورت - سیرت در ادبیات عرفانی و جایگاه برتر سیرت نسبت به صورت و وجوه لاهوتی آن. شاید بتوان ریشه این تفکر را در اندیشه افلاطون بازجست. در تفکر وی دوگانه‌گرایی میان زیبایی ظاهری و نیکی اخلاق و روحی، در رابطه میان بدن و روح نیز تکرار می‌شود: «بدن چه زیبا باشد و چه نباشد، نه‌تنها حقیرتر از روح است بلکه یک دشمن، یک گورستان و یک زندان برای روح است». در این رویکرد بدن و روح نه‌تنها از یکدیگر تفکیک شده‌اند و یکسان نیستند بلکه در تضاد باهم بوده و به‌عنوان فرودست و فرادست در نظر گرفته می‌شوند (ژیانپور، ۱۳۸۶).

حوزه‌ای پویا و جاذب برای طیف روزافزونی از محققان در سنت‌های جامعه‌شناسی غربی و غیر غربی تبدیل شده است. در این بین شاید سنت فرهنگی مطالعات بدن که در چند دهه اخیر با مطالعات تاریخی نیز پیوند یافته و در قالب سنت مستقل تاریخ فرهنگی بدن آثار و مطالعات زیادی را پدید آورده است را بتوان از جمله پررونق‌ترین رویکردهای مطالعاتی در این حوزه دانست (ذکایی، ۱۳۹۱). همچنین نظریه اجتماعی در دوره معاصر از بدن و مباحث حول آن به اندازه‌ای صحبت به میان آورده که برخی از متفکران را بر آن داشته تا از چرخش به سمت «جامعه‌ای جسمانی» سخن به میان آورند (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷). این مباحثات نظری عمدتاً در گفتمان مدرن پیرامون بدن در تقابل با گفتمان سنت و طبیعت‌گرایی پا به عرصه نظریه اجتماعی و فرهنگی گذاشته‌اند. ترنر (۱۹۹۶) با کتاب «جامعه و بدن» مستقلاً به جامعه‌شناسی بدن پرداخت. بدن همچنین در ادبیات نوین جامعه‌شناسی ذیل مفاهیمی مانند سبک زندگی مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته است. به باور روزن‌گرین (۱۹۹۶) مفهوم سبک زندگی می‌تواند برای تحلیل نقش متقابل، پیچیده و تودرتو میان فرهنگ (به‌طور خاص تولیدات رسانه‌ها) و فرهنگ زندگی روزمره استفاده شود.

در چارچوب سبک زندگی و شاخص‌های آن، در سال‌های اخیر، بدن انسان به‌عنوان یک موضوعات مهم، مورد مطالعه جامعه‌شناسان معاصر قرار گرفته است. یکی از مسائل مطرح‌شده در این حوزه، مقوله مدیریت بدن است که امروزه در بین جوانان عمومیت یافته است، زیرا مدیریت بدن، از طریق اعمال و کردارهایی مثل پوشش ظاهری، آرایش بدن، نوع سلاقی ورزشی (بدن‌سازی، ایروبیک)، رژیم‌های غذایی بیان می‌شوند. همچنین مواردی مانند توجه به زیبایی و جوانی بدن در رسانه‌های جمعی، افزایش علاقه به جوانی و تلاش برای حفظ و تداوم آن (در میان‌سالان) اشاره کرد. این مقولات در جوامع مدرن و رو به توسعه مشاهده شد و به نظر رسید توجه، دریافت، ادراک و رفتار انسان مدرن نسبت به بدن، با رفتار و دریافت انسان جوامع سنتی متفاوت باشد و این تفاوت در بینش و رفتار، در جهت دادن اندیشه متفکران جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی به بدن به‌مثابه امری اجتماعی مؤثر بوده است.

می‌دانیم در یکی دو دهه گذشته رفتارهای معطوف به زیبایی و جذابیت بدنی به‌عنوان بخشی از سبک زندگی تمایز بخش اقشار مختلف، موضوعی برای مطالعه محققان گشته است. این رویکرد، مصرف‌مدار بودن هویت و بدن‌مدار بودن مصرف در جامعه نوین را دلیل اصلی رفتارهایی چون مدیریت بدن و جراحی زیبایی می‌داند. در واقع رفتارهای معطوف به زیبایی و جذابیت بدنی به‌عنوان بخشی از یک سبک زندگی در حال حاضر می‌تواند تمایز بخش اقشار مختلف باشد. در همین راستا



است که محققى مانند نلتون معتقد است یکی از عوامل مهم گرایش زنان به مصرف بدن، «وضع بدن در جامعه مصرفی» است؛ یعنی نوعی علاقه نمایشی و آرایشی به بدن که آن را مناسب و به‌اندازه نگه می‌دارد تا بدن لاغر و زیبا بماند. همچنین اهمیت یافتن بدن و متعاقب آن بازتابی شدن هویت بدنی افراد، از پیامدهای اساسی جامعه مصرفی است که در آن افراد با تغییر ویژگی‌های ظاهری بدن خود مبادرت به ساخت بدن اجتماعی- بدنی که از نظر وضعیت ظاهری، آرایشی و پوششی مقبول نظام اجتماعی است- می‌کنند.

گفتمان مدرنیته با تخصیص نوعی جایگاه ممتاز و بی‌سابقه به بعد «ناسوتی» بدن و نفی بُعد «لاهوئی» آن، بدن را مقوله‌ای پنداشته که فردیت‌های موجود و منزلت فردی و اجتماعی را تحقق می‌بخشد (کوپلاند و گوین، ۲۰۰۳: ۴) در این گفتمان با تغییر در زمینه هستی‌شناسانه انسان مدرن، همه‌چیز در عرصه بدن دگرگون شده و معنی و مفاهیم در عرصه بدن، موجودیت مادی، متغیر، انتخابی و فردی پیدا می‌کند. در گفتمان مذکور که زمینه تحقق آن جامعه مدرن و معاصر (عمدتاً غربی) است، محققان علوم اجتماعی می‌پندارند که بدن دارایی مادی فرد است که شخص در کنترل و ارزیابی آن مختار است و افراد به‌منظور تعامل آن را نظارت و مدیریت می‌کنند (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۳۰). برای نمونه فدرستون (۱۹۹۱: ۲۸) نیز با مطرح کردن مفهوم سرمایه‌داری مصرفی، سلسله‌مراتب ارزش بدن‌ها و قدرت انتخاب افراد برای تعیین سطح زندگی، نظریه خود را در این حوزه مطرح می‌کند. فدرستون بر این عقیده است که بازار سرمایه‌داری و قدرت انتخاب بین کالاهای سرمایه‌داری این فرصت را به افراد می‌دهد که با تنظیم مجموعه‌ای از انتخاب‌ها به بهبود خود و واقعی کردن این خود (بدن و ظاهر فردی) دست یابند. از نظر وی فرهنگ مصرفی متأثر از رشد جامعه صنعتی مدرن، مسئولیت حفاظت و نگهداری از بدن را به خود فرد می‌سپارد و او را تشویق می‌کند تا از راهبردهای ابزاری برای مبارزه با افول و فساد بدن خویش استفاده کند<sup>۱</sup> و این ایدئولوژی را ترویج می‌کند که بدن ناقل لذت و خود ابرازی است و ظاهر زیبا مهم‌ترین عنصر در پذیرش اجتماعی افراد است (همان: ۱۷۰).

آزاد ارمکی و چاوشیان (۱۳۸۱) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «بدن به‌مثابه رسانه هویت» از منظر گفتمان مدرنیته نشان دادند در فرهنگ مصرفی کنونی جهانی، رویه‌هایی مانند بصری شدن

<sup>۱</sup> همچنین تحت تأثیر فناوری‌های جدید، مرز میان بدن فیزیکی و بدن فناورانه و دستکاری‌شده هر چه سریع‌تر فرومی‌ریزد. در نتیجه این ادغام فرایندهای بیولوژیکی و فناورانه، بدن دیگر جزئی ثابت از طبیعت مفهوم‌سازی نمی‌شود (بالسامو، ۱۹۹۵؛ به نقل از حمیدی و ابادری، ۱۳۸۷).

نمادهای منزلت، دست‌کاری و نظارت بر ظواهر بصری برای شکل دادن به هویت مستقیم‌ترین واسطه هویت و آزادی فردی است. به‌طور کل دیدگاه‌های مدرنیستی به بدن تمایل به کامل بودن، خلاق بودن، میل به کنترل بر بدن خویش و فرهنگ مصرف را نتیجه توجه فزاینده به «پروژه بدن» در جامعه می‌دانند (ذکایی، ۱۳۸۶). «پروژه بودن» بدن در این گفتمان متضمن این معنا است که نمای ظاهری، اندازه، شکل و حتی محتویات بدن به‌طور بالقوه برای بازسازی آن برای صاحب بدن (فرد)، باز و گشوده است و در نتیجه بدن عرصه نوعی سرمایه‌گذاری می‌شود و فرد سرمایه‌گذار همواره باید تلاش کند تا در جهان سیال و فرار از جرگه رقابت عقب نماند (الیوت، ۲۰۰۸). در این گفتمان بدن به‌مثابه یک پروژه تمام‌نشدنی کالبد مادی و پدیده‌ای جسمانی است که قابل تغییر و دست‌کاری، برنامه‌ریزی و بازاندیشانه است که شاهد تغییرات زیادی در طول حیات فرد خواهد بود (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷) و از همین جهت تحت عنوان «بدن‌های ناتمام و منعطف» نام‌گذاری می‌شود. با در نظر گرفتن این پندارها پیرامون بدن، تنظیم یا انضباط بدن یا خود از طریق دست‌کاری و دخل و تصرف در بدن به‌مثابه ابزار انتقال یا وسیله ترویج شیوه زندگی و هویت فردی و جمعی به‌منصه ظهور می‌رسد.

در این طرز تلقی، تغییر انتخابی در بدن جسمانی همواره شیوه‌ای برای نمایش هویت‌های فردی، جمعی و خود زیبایی‌شناسانه است تا جایی که بدن تنظیم‌شده وسیله‌ای برای کنار آمدن با اوضاع و احوال بیرونی شده و فرایند بازآفرینی خویشتن از خلال کنترل و نظارت بدن بر اساس انتخاب‌ها و تفاسیری صورت می‌گیرد که ماهیت فرهنگی دارد (همان: ۶۵). بدن در این معنا به‌منزله مستقیم‌ترین و در دسترس‌ترین قرارگاهی است که می‌تواند حامل و نمایشگر تفاوت‌های شیوه زندگی باشد تا جایی که در نهایت جسم به‌سازه و رسانه اصلی هویت بدل می‌شود. از منظر سوژگانی نیز در چارچوب گفتمان مدرن بدن بحث بر آن است که در جامعه معاصر امکان‌پذیری بدن / خود به‌مثابه یک پروژه به روی عاملان و متقاضیان انبوه باز شده است و دیگر هدف و آرمان یک گروه نخبه یا فرهنگ بورژوازی نیست (ترنر، ۱۹۹۴: ۱۳ به نقل از آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۵۹)؛ به‌عبارت‌دیگر زمانی دست‌کاری بدن فقط در دسترس ثروتمندان بود؛ یعنی به‌عنوان مثال جراحی زیبایی یک دوگانه میان زنان دارا و زنان ندار، بین زنان حرفه‌ای و سرشار از ثروت در جوامع صنعتی شده و خواهرانشان در روستاهای سوت‌وکور و بی‌نام‌نشان به وجود آورده بود؛ زنان فقیری که در پی راهی برای درمان و ترمیم زخم‌های ناسورشان بودند، اما زنان مرفه در پی زیباسازی اندام‌های تناسلی خود به‌صورت دلخواه بودند (دینگمان و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۸۳). اما به‌تدریج به‌مثابه کالایی در دسترس

گستره وسیعی از طبقات با پیشینه‌های مختلف اجتماعی اقتصادی قرار گرفت که بلوم (۲۰۰۳) از آن تحت عنوان «فرهنگ پساجراحی» جامعه امروز نام می‌برد. در این وضعیت جراحی دیگر نشانه غرورآمیز و نخوت بخش نیست بلکه موضوع گفتمانی رسانه‌ها و زندگی روزمره مردم شده است. همچنین در گفتمان مدرن با اشاره به عاملیت کنشگران تأکید شده که هر فرد می‌تواند خطرها، فواید نسبی و مسئولیت رویه‌های مدیریت بدن را بسنجد و سپس به این عمل اقدام کنند.

**گفتمان پزشکی:** در طب سنتی و پیشامدرن، نگاه‌داشتن بدن و اندام‌های بیرونی در وضع طبیعی و متعادل و بهنجار مهم‌ترین امر بوده است (ذکایی، ۱۳۸۶: ۳۹۰)؛ اما در پزشکی نوین بدن به تنهایی و مجزا از ذهن و روان و جان، به موضوع و ابژه تحقیق و تأمل بدل می‌شود و این وضعیت طبیعی نیست که وضعیت بهنجار معرفی می‌شود، بلکه این هنجار رایج اجتماعی است که وضع طبیعی بدن را تعریف می‌کند (همان: ۳۹۱) به‌طور کل تحولات اجتماعی گوناگون چند دهه اخیر موجبات گسترش بدن آگاهی و حرکت به‌سوی جامعه‌ای جسمانی را ایجاد کرده است. این پیشرفت‌ها شامل فناوری‌های نوینی است که امکانات و فرصت‌های جدیدی را برای دخل و تصرف، دست‌کاری و جرح و تعدیل در بدن فراهم می‌کند. (همان: ۸۶). برای نمونه در بین تمام اعمال زیبایی، جراحی پلاستیک بینی که اصطلاحاً «رینوپلاستی» نامیده می‌شود. به‌عنوان محصول پیشرفت فناوری پزشکی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است در انعطاف‌پذیری جدید از بدن سهم دارد. در گفتمان پزشکی خدایگان سپیدپوش (پزشک، جراح، پرستار) به عنوان سخنگویان وابسته به نهاد علم و بطور خاص بهداشت، درمان و آموزش فعال بوده و در حوزه بدن و اعمال جراحی زیبایی توضیح داده می‌شود که این عمل چیزی بیشتر از مهارت جراحی است و در حقیقت تلفیقی از علم و هنر است. در اینجا جراحان تلاش دارند تا تجسم موقت وجود بشری از خود را اصلاح، واژگون یا به چیز دیگری بدل سازند و خدماتشان را درازای تبدیل بدن زنان به ابژه‌های ناقص و معیوب بفروشند و در این روند نارضایتی زنانه از بدن را به واقعیتی پزشکی بدل سازند (گیبسون، ۲۰۰۶؛ میریول، ۲۰۰۸، به نقل از دینگمان و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۸۶). گفتمان پزشکی همچنین بر این امر تأکید داشته که مهم‌ترین دلیلی که افراد دست به عمل جراحی زیبایی می‌زنند ایجاد احساس خوشایندی است که به فرد پس از عمل دست می‌دهد؛ به‌عبارت‌دیگر، جراحی زیبایی در این گفتمان، به‌منزله گفتمان راهکار ساده و استراتژیک، راه‌حل مشکلات فردی و شیوه مدیریت فردی و خود است (لی، ۲۰۰۹). ایشان معتقدند این مسئله باعث افزایش روحیه و اعتماد به‌نفس می‌شود که این مسئله می‌تواند تأثیر خود را در رفتارهای و برخوردهای روزمره فرد نشان دهد.

**گفتمان حقوقی:** همان‌طور که بیان شد در گفتمان پزشکی، تخصص دالی محوری است و بیشترین و مهم‌ترین هشدارها به متقاضیان در ارتباط با مراکزی داده می‌شود که به‌صورت غیرقانونی و بدون داشتن تخصص اقدام به انجام جراحی زیبایی در بخش‌های مختلف بدن به‌ویژه صورت و اندام‌هایی مانند شکم می‌کنند. به اعتقاد کارشناسان این حوزه، درآمد بالای جراحی زیبایی باعث شده است گروه زیادی از افراد با اقدام به انجام این عمل‌ها کنند<sup>۱</sup>. در ادامه مباحث مطروحه، گفتمان حقوقی پیرامون بدن به نمایندگی قضات، دادستان، وکیل و شاکیان با وابستگی به نهاد قضایی و پزشکی قانونی تشکیل و تعیین یافته که بر تعهدات پزشک، مسئولیت بیمار و قرارداد دوطرفه فی‌مابین و تعهدات الزام‌آور تأکید دارد (این قرارداد دوسویه به شرایط بیمارستانی، کلینیکی، پزشکی و حرفه‌ای وابسته است) و به‌طور کل عمدتاً جانب حقوق بیمار و متقاضی گرفته‌شده و جراح متعهد به نتیجه‌بخشی عمل و رعایت حقوق متقاضی است (صالحی و مانگیون، ۲۰۱۴). به گزارش روزنامه آرمان<sup>۲</sup> (۱۳۹۳) بر اساس آمارها میزان مراجعه افراد به متخصصان زیبایی تا ۸۰ درصد طی سال‌های اخیر افزایش یافته است. در نتیجه میزان بالای تقاضا برای این امر منجر به تخلفات و شکایات زیادی شده است زیرا از یک‌سو با توجه به تقاضای بالا و پول‌ساز بودن این رشته پاره‌ای از پزشکان عمومی یا متخصص زنان و زایمان اقدام به انجام این عمل در مطب‌های خود کردند و از سوی دیگر، کلینیک‌ها و مراکز قانونی یا غیرقانونی زیبایی تأسیس شده که با توجه به نداشتن تخصص و تجربه لازم در این زمینه منجر به خسارات زیادی شدند تا جایی که بر اساس آمارهای پزشکی قانونی بیشترین آمار شکایات مردمی از پزشکان مربوط به عمل‌های جراحی زیبایی بوده است. این امر به‌خوبی نشان می‌دهد ورود افراد غیرمتخصص به این رشته با انگیزه‌های مانند درآمدزایی و با ابزارهایی مثل عوام‌فریبی و تبلیغات غیرقانونی در نبود نظارت گسترده و فراگیر سازمان نظام پزشکی و وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، مشکل‌ساز شده است. همان‌طور که مشخص است در این گفتمان دست‌کاری بدن به رسمیت شناخته‌شده و اعمال جراحی زیبایی رد و تقبیح نمی‌شود بلکه صرفاً عنصر تخصص و عدم دخالت افراد سودجو و غیرپزشک و استانداردهای این رویه مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۱ مجید لاهوتی، دبیر انجمن جراحان پلاستیک ایران نیز چندی پیش گفته بود که ۸۰ درصد کسانی که عمل‌های جراحی پلاستیک و زیبایی را روی افراد متقاضی انجام می‌دهند، مدارک دانشگاهی لازم را ندارند (گزارش روزنامه شرق، ده بهمن ۱۳۸۹).

۲ <http://www7.irna.ir/fa/News/81429453>: کد خبر ۸۱۴۲۹۴۵۳: تاریخ خبر ۱۳۹۳/۹/۲۶

**گفتمان پسا ساختارگرایی:** این گفتمان با نقد رویکردهای مدرن و عاملیت‌مدار بحث خود را طرح می‌کند. نظریه‌پردازان پسا ساختارگرا معتقدند دوران مدرن مبتنی بر اصل عقلانی شدن، گفتمانی متناقض و سلطه‌جویانه<sup>۱</sup> را پیش می‌گیرد به صورتی که از یک سو، حق حضور، تداوم یافتن و ارتقاء در جامعه را برای «همه اعضا» به رسمیت می‌شناسد و حتی به‌ظاهر نهادهایی برای کمک به این امر به وجود می‌آورد، اما در عین حال از طریق همین نهادها و از طریق سازوکارهایی که محور آن‌ها همگن‌سازی و امکان بازتولید قدرت از طریق کنترل «شکل حضور» کنشگران در جامعه است، آنان را به انقیاد درمی‌آورد. از این منظر گفتمان مدرن این حق را فقط برای کسانی حفظ می‌کند که در چارچوب‌های از پیش تعیین شده‌ای چه در حوزه زیستی همچون «سلامت»، «زیبایی»، «جوانی»، «هوشمندی» و چه در حوزه فرهنگی همچون «اجتماعی بودن»، «کارآمد بودن» و «مسئول بودن» قرار گرفته‌اند. اندیشه پسا ساختارگرایی به‌طور کل اهمیت گفتمان‌هایی که در ساختن عادت‌واره‌ها، سلیق، جهت‌گیری افراد نسبت به بدن خود سهیم‌اند را نشان می‌دهد (ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). به‌عنوان نمونه یکی از این گفتمان‌ها در چارچوب رسانه خود را نشان می‌دهد؛ یعنی رسانه‌ها می‌توانند ترکیب خاصی از بدن را جلوه دهند و بدن چاق را مورد تمسخر قرار دهند. رسانه‌ها بدین معنا نه تنها به ساخته شدن گفتمان‌های مربوط به تصویر ایده‌آل از بدن کمک می‌کنند بلکه آن را نهادینه می‌کنند.<sup>۲</sup> صورت ساده‌شده و تقلیل یافته از این معادله به تصویری کاریکاتورگونه شبیه است که مردان بر زنان، افراد زیبا بر زشت، افراد قدرتمند بر ضعیف، افراد ثروتمند بر افراد فقیر، جوانان بر کهن‌سالان حاکمیت داشته باشند. در حوزه جنسیتی نیز روابط مردانگی خود را هر چه بیشتر در مقولاتی همچون هوشمندی، توانایی فیزیکی، شجاعت، قدرت تصمیم‌گیری، قاطع بودن، مسئولیت‌پذیری، قدرت رهبری تعریف می‌کند؛ درحالی‌که زنانگی خود با مقولاتی مانند

۱ برای مثال بوردو (۱۳۹۲: ۱۲) معتقد است، ایدئولوژی فردگرایی و باور قهرمانانه مدرن که ذهن انسان را برتر از همه چیز می‌داند، سعی دارد افراد را متقاعد سازد که صرف‌نظر از جنس و نژاد و شرایط خود، می‌توانند هر کاری را که می‌خواهند انجام دهند. از سوی دیگر نیز ایدئولوژی مصرف‌گرایان این پیام را صادر می‌کند که همه معیوب و ناقص و ناکافی هستند و باید با استفاده از خدمات و کالاهای بازار خود را بهتر سازند.

۲ برخی محققان در حوزه رسانه و ماهواره مانند علیخواه (۱۳۸۷) بر این عقیده‌اند که می‌توان شکل و شمایل دختران و جوانان ایرانی را با نگاه به جهت ال‌آن‌بی‌های دیش‌های ماهواره قابل پیش‌بینی ساخت. به باور ایشان هر کالای جدید مصرفی و هر الگوی مواجهه با بدن ابتدا از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و در کل فضای رسانه‌ای به جامعه ایرانی معرفی و عرضه می‌شود.

ظرافت، زیبایی، طنازی، مهربانی، عطوفت، نازک‌اندیشی معرفی می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۶). افزون بر این برای پساساختارگرایان بدن به‌مثابه پدیده‌ای طبیعی و زیستی وجود ندارد، بلکه زبان، قدرت و دیگر صورت‌های بازنمایی است که آن را شکل می‌دهند و بدان معنا می‌بخشند. از این رو، دسترسی به هرگونه تفسیری از بدن و تجلیات آن تابع زبان است (ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). این سنت همچنین ترویج‌دهنده این نگرش شناخت‌شناسانه است که بدن تنها و در قالب (نظام) گفتمان وجود دارد (ترنر، ۱۹۸۴: ۳۸) در گفتمان پساساختگرا فرض می‌شود که گفتمان‌های پزشکی، ورزشی و اخلاقی، سازنده بدن و فهم ما از بدن زیبا، جذاب و مقبول هستند.

یکی از متفکران مهم در این سنت نظری میشل فوکو<sup>۱</sup> است. فوکو، پیکر آدمی را در ارتباط با مکانیسم‌های قدرت مورد تحلیل قرار داده و توجه خود را بیشتر بر ظهور «قدرت انضباطی» در متن جامعه جدید معطوف گردانده است. به باور فوکو، در دوران مدرن، بدن انسان، به‌صورت کانون قدرت درمی‌آید و این قدرت تحت انضباط درونی ناشی از کنترل ارادی حرکات بدن قرار می‌گیرد (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷). در رهیافت فوکویی، مادام که سوژه‌ها تحت فناوری‌های انضباطی قرار بگیرند، درگیر مناسبات قدرت شده‌اند (هیس، ۲۰۰۷). فوکو معتقد بود بدن مکان غایی کنترل، نظارت، تنظیم سیاسی، ایدئولوژیک و قاعده‌مندی است (لاپتن، ۱۹۹۴ به نقل از کوپلاند و گوین، ۲۰۰۳). از نظر وی «روابط قدرت»، نوعی چسبیدگی بلافصل با بدن دارند، به‌گونه‌ای که بدن همواره مورد «سرمایه‌گذاری»، «نشانه‌گذاری» و «تربیت» قرار می‌گیرد و برای «انجام وظایف»، «شرکت در مناسک» و «ساطع کردن انواع نشانه‌ها» تحت فشار قرار می‌گیرد. فوکو معتقد است، شیوه جدید کنترل و سلطه در جامعه مصرفی معاصر به‌گونه‌ای است که کنترل بر بدن از طریق سرکوب اعمال نمی‌شود، بلکه کنترل از طریق تحریک و اغوا صورت می‌گیرد و در چارچوب استانداردسازی<sup>۲</sup> است -

<sup>۱</sup> دیدگاه فوکو همچنین با رهیافت داگلاس مشابهت مفهومی دارد. داگلاس بر چگونگی گره خوردن نهادها در ساخت‌های تشبیه شده به بدن تأکید می‌کند. وی کارکردهای اجتماعی نهادها را در ارتباط با «مدیریت اخلاقی بدن» و بازتولید آن می‌داند. علی‌رغم اشتراک بدنی انسان‌ها، شرایط اجتماعی و نمادهای مبتنی بر بدن که برای بیان تجربه‌های اجتماعی گوناگون به کار می‌روند، باهم متفاوت است. داگلاس بدن را نمادی از جامعه می‌داند. او ضمن بیان این‌که بدن مستعدترین تصویر قابل‌دسترس از نظام اجتماعی است، وجود شباهت‌های میان ایده‌های رایج درباره بدن و عقاید مرسوم درباره جامعه را مورد تصریح قرار می‌دهد.

<sup>۲</sup> در رهیافت فوکویی، استاندارد شدن شیوه‌های هم‌نوابی در طی پذیرش رویه‌های استاندارد و توسعه‌یافته است که هم‌زمان احساس فردیت و اجبار و تبعیت به سوژگان می‌بخشد (هیس، ۲۰۰۷: ۱۷).

لاغر باش، خوش‌ظاهر باش، برنزه باش - (فوکو، ۱۹۸۰: ۵۷). واضح است که در این رهیافت بدن در جریان «قدرت» به‌مثابه امری گفتمانی، از نو، تولید و نهادینه می‌شود.<sup>۱</sup>

می‌دانیم پسا ساختارگرایی زمینه فکری و فلسفی پسامدرنیسم بوده است و به اعتقاد نش درحالی‌که پسا ساختارگرایی منحصرأ به قلمرو اندیشه تعلق دارد؛ پسامدرنیسم تغییرات فرهنگی وسیعی را دربردارد که با عنوان پسامدرنیته به‌عنوان یک صورت‌بندی اجتماعی مرتبط است (نش، ۱۳۸۴، به نقل از ربانی و خوش‌آمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۲) در این ارتباط باید گفت فرهنگ پسامدرن به نام فرهنگ «بزک کردن یا ظاهرسازی»<sup>۲</sup> نام‌گذاری شده است. نمود این فرهنگ را در برنامه‌های مربوط به عادت تغذیه‌ای، رژیم‌های غذایی، آشپزی، کاهش وزن، رویه‌های مد و به‌روز سازی آن، بهداشت شخصی، تغییر چهره و ظاهر می‌توان یافت (هیس، ۲۰۰۷: ۲۰). در این چارچوب افراد در معرض فشار دائمی برای بازخلق بدن و هویت قرار دارند (همان: ۲۱) و فرهنگ پسامدرن دائماً گوشزد کرده که هیچ محصول نهایی وجود نداشته و همواره باید روی بدن‌ها کار کرد تا آن را ارتقاء داد؛ این رویه‌ها البته یک نمایش پایان‌ناپذیر است (جونز، ۲۰۰۸).

باومن (۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۵) به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین متفکران این حوزه، بر این عقیده است که فرهنگ پست‌مدرن، فرهنگ اهمیت میل به‌جای نیاز، جستجوی حریصانه، دیوانه‌وار و بی‌پایان دستورالعمل برای زندگی، عدم قطعیت، ناپایداری، تغییرات و دگرگونی مداوم و سریع، هیجانات مداوم و بازتولید و ابداع خود است (همان: ۷۴ و ۱۵۲).

باومن معتقد بود که در گفتمان پسامدرن که مبتنی بر سیالیت است، عادات و رویه‌ها متصلب به نظر نمی‌رسد و بنابراین بدن و نمادهای جسمانی به واقعیتی غیرمسلّم و به‌دوراز هرگونه ایستایی و قطعیتی تبدیل می‌شود. بدین خاطر هویت به امری نامتعیّن، غیرقطعی، متغیر و برساخت‌شدنی بدل می‌شود. به‌زعم باومن هویت مستلزم فرایند آزمایش و خطاست و معیاری برای ارزیابی آنکه این فرایند متحقق سازی هویت روبه‌پیشرفت است یا نه وجود ندارد. با اعتقاد باومن آنچه امروزه هویت عاملان را شکل می‌دهد، فرایند مداوم و غیرخطی «شکل‌دهی نفس» در قالب بدن است. بنا بر نظریه باومن، فرایند «مونتاز نفس» انباشتی و تراکمی نیست؛ بلکه مبتنی بر گردآوری، اخذ ویژگی‌های جدید و دور ریختن ویژگی‌های قدیم و فرایند مداوم یادگیری و فراموشی است (در

<sup>۱</sup> فیسک (۱۹۹۸، به نقل از اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷: ۸۴) معتقد است بدن به‌صورت مایوس‌کننده‌ای عرصه ناامنی برای کنترل اجتماعی بوده، لذا جامعه سازمان‌های قدرتمند و فراگیری برای نظارت بر بدن خلق و توسعه داده است.

<sup>۳</sup> makeover culture

ارتباط با الگوها و رویه‌ها). باومن (۲۰۰۰: ۷۹) معتقد است در چارچوب فرهنگ بزرگ کردن یا ظاهرسازی، بدن به‌روی کلیه امکانات غیرقطعی و بی‌نهایت دست‌کاری گشوده شده و آنچه دیروز پذیرفتنی و طبیعی بوده، امروز نگران‌کننده و به‌دردنخور به نظر می‌رسد. علاوه بر این باومن معتقد است، یگانه موضعی که می‌توان تداوم و آثار فعالیت‌های شکل دادن نفس را در آن، مشاهده کرد، جسم بشری است (وی معتقد است پلاستیکی شدن بدن‌های ترمیم‌شده، نمودی از سیالیت پسامدرن است). این سازه ثابت در میان هویت‌های متغیر و ناپایدار، ظرف مادی و حامل کل هویت‌های گذشته، حال و آینده است. بر همین اساس باومن معتقد است، پرورش جسم و ایجاد تغییرات در آن یکی از ابعاد محوری مونتاژ نفس در عصر پسامدرن ذیل محور اساسی «سیاست میل» است (جلایی‌پور، ۱۳۸۷: ۴۴۴-۴۳۷).

ژان بودریار، اندیشمند فرانسوی نیز بر آن است که در میدان دست‌کاری نشانه‌هایی که مصرف را مشخص می‌کنند، بدن زیباترین شیء قابل سرمایه‌گذاری و اجتماعی است. وی توضیح می‌دهد که پس از یک هزاره تقواگرایی و دوران طولانی خویش‌داری، امروزه بدن خود را به‌مثابه مکانی جذاب برای گفتمان اجتماعی مطرح ساخته و کشف دوباره بدن، خود را در قالب آزادسازی فیزیکی و جنسی، کیش بهداشت، رژیم‌های غذایی و درمان که همه و همه بدن را به موضع‌رهایی بدل ساخته‌اند، نشان می‌دهد. به باور بودریار گفتمان بدن تحت تأثیر اخلاق مصرفی جایگزین گفتمان روح شده است. وی معتقد است در این چارچوب نوعی الزام به لذت به‌صورت ناخودآگاه به کنشگر القاء می‌شود که وی را به‌سوی رفتارهای مصرفی لذت‌جویانه بنا بر یک بازی نشانه‌ها سوق می‌دهد (بروتون، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۲۲).

ویریلیو در زمینه رابطه فناوری و بدن در دوران پسامدرن، معتقد است فناوری برای به‌استعمار درآوردن بدن انسانی مورداستفاده قرار می‌گیرد و کانون توجه از سرزمین به بدن حیوانی انتقال یافته است. نظریه ویریلیو همچنین تأکید می‌کند که بدن انسانی در این زمانه، باید عرصه گسترش فناوری و پیشی گرفتن سرعت باشد که وی از آن تحت عنوان «مستعمره شدن درون» نام می‌برد. مستعمره شدن درون با مداخله فناوری و میکرو ماشین‌های وابسته به آن در قلب و بدن انسانی سروکار دارد که از درون امکان کنترل انسان را می‌گشاید؛ به‌عبارت‌دیگر در فرایند مستعمره شدن درون، سلطه به میکرو ماشین‌ها یا دستگاه‌های بسیار ریز (مانند باتری قلب) برای استعمار بدنی انتقال یافته است. بدن انسانی در اینجا باید سرعت را در خود پرورش دهد. همچنین ویریلیو به موضوع کار گذاشتن ایمپلنت‌ها و محو تمایز درون و بیرون اشاره کرده و می‌گوید، اگر فناوری‌های



بیرون از ما و درون ما وجود داشته باشند و آن‌ها که بیرون‌اند، آن‌هایی را که درون هستند برانگیزانند، آنگاه ما در مقام آدمیان کجا پایان می‌یابیم. ویریلیو می‌افزاید روشن است که این امر امکانات جدید و رعب‌انگیزی را با خود می‌آورد (ریترز، ۱۳۸۹: ۴۳۴-۴۳۰).

همان‌گونه که ملاحظه شد، گفتمان پسا ساختارگرایی در مجموع معارض دیدگاه‌های مدرن ناظر بر بدن بود تا حدی که می‌توان گفت این گفتمان شاکیله پاد گفتمان مدیریت بدن را با محوریت مضامینی نظیر عارضه‌های دستکاری بدن، وجوه سلطه‌گرانه، یکسان‌ساز و کنترل‌کننده رقم می‌زند. در مبحث پاد گفتمان مدیریت بدن محققان معتقدند سر با آرایش مو، صورت و چشم‌ها با انواع وسایل آرایشی، پوست با تزریق ژل، گردن با کشیدن پوست، سینه‌ها و شکم با جراحی، پاها و باسن با لیپوساکشن همگی دستکاری می‌شوند. متفکران این دیدگاه در حوزه مدیریت بدن زنانه معتقدند، تقریباً عضوی از بدن نیست که برای تبدیل شدن به یک «زن کامل» مورد مداخله قرار نگرفته باشد. در حقیقت پیشرفت‌های پزشکی در عصر حاضر آنچه در گذشته به‌عنوان کارکرد طبیعی بدن معروف بود را به‌عنوان قلمرویی برای دخالت و اعمال کنترل در نظر گرفته است و البته سلطه گفتمان پزشکی همیشه چهره نازیبای خود را با توجیهات کاربردی و نظریه‌های حمایت‌گرانه (درمان‌گرانه) پنهان کرده است. در اینجا فرض می‌شود صنعت جراحی زیبایی جدید، بسط صنعت زیبایی است. در این گفتمان توضیح داده می‌شود که همان‌گونه که در گذشته اغلب از استعمار به نام فرایند متمدن شدن نام‌برده می‌شد، امروزه نیز صنعت زیبایی<sup>۱</sup>، بدن زن را به نام زیبایی و جوانی تحت سیطره خود درآورده است (مورگان، ۱۹۹۸: ۱۵۵) و بدن‌های زنان با جراحی که خود وجهی کالاگونه و جهانی یافته است، به‌صورت ابژه و منقاد (بدن رام<sup>۲</sup>) درآمدی است. در این گفتمان بر معایب و پیامدهای این اعمال، دفرمه شدن، دردآور بودن این جراحی‌ها اعتنا شده (گیملین، ۲۰۰۰: ۷۹) و اساساً کارکردهای جذاب‌سازی این عمل‌ها زیر سؤال رفته و حتی با عنوان‌هایی مانند «زیبایی به چه قیمت؟» و «زخم زیبایی» نیز منفی‌سازی می‌شوند تا جایی که جفریز (۲۰۰۵) از جراحی زیبایی به‌عنوان رویه‌های فرهنگی آسیب‌رسان یاد می‌کند و صلاحیت

<sup>۱</sup> شکل‌گیری نظام جدیدی از تولید، توزیع و مصرف در سطح گسترده که می‌توان از آن با عنوان صنعت بدن نام برد (آزاد ارملی و غراب، ۱۳۸۷). بر اساس گزارش موسسه پژوهش و بازار از بازار جهانی محصولات زیبایی، گردش مالی این بازار در جهان طی سال ۲۰۱۳ میلادی به حدود ۳۸۰ میلیارد دلار رسید. این گزارش پیش‌بینی کرده است که اندازه بازار محصولات زیبایی و آرایشی در سال ۲۰۱۸ میلادی به ۴۶۱ میلیارد دلار بالغ شود.

<sup>۲</sup> Docile body

گفتمان پزشکی و جراحی زیبایی را زیر سؤال می‌برد. پادگفتمان مدیریت بدن آنگونه که در ادامه تشریح می‌شود توسط نظریه پردازان فمینیستی تعمیق می‌شود.

**گفتمان فمینیسم:** گفتمان فمینیسم توسط فعالان و پژوهشگران حوزه زنان در حوزه عمومی جامعه و فضای کلی جامعه جهانی فعالیت داشته و معنا می‌یابد. لازم به ذکر است در ارتباط با مبحث بدن‌مندی در این گفتمان گرایش‌های مختلفی<sup>۱</sup> وجود دارد. به بیان دیگر این گفتمان خود واجد درون گفتمان‌هایی<sup>۲</sup> است. به اعتقاد یاگر گفتمان‌های غیرعلمی باید همگی اجزاء درون گفتمان‌ها در نظر گرفته شوند. اجزا گفتمان علمی نیز (گفتمان‌های خاص) به سمت درون گفتمان‌ها سرازیر می‌شوند (یاگر، ۲۰۰۱: ۴۷). نظریه پردازان فمینیستی موضع همسانی به مقوله زیبایی و بدن ندارند گرچه در ارتباط با مبحث مدیریت بدن، فمینیست‌ها جراحی پلاستیک را موجه دانسته، اما عموماً منتقد دستکاری بدن طبیعی و نرمال هستند (هیز و جونز، ۱۳۹۲: ۶). به طور مثال فمینیست‌های مارکسیست، سرمایه‌داری و سود هنگفتی را که از طریق سوق دادن زنان به اعمال جراحی و استفاده از لوازم آرایش نصیب سرمایه‌داران می‌شود، از دلایل مهم تبلیغات و رواج این‌گونه اعمال در جامعه می‌دانند. در این نظریه، مقصر اصلی بیگانگی از بدن، نظام مصرفی سرمایه‌داری غربی معرفی می‌شود که مروج نارضایتی زنان از بدن خویش و تحمیل گر هزینه برای خرید کالاها و خدماتی است تا این نقیصه را جبران کنند (ذکایی، ۱۳۸۶).

جامعه‌شناسی فمینیستی با تکیه بر نظریه پسا ساختارگرایی و نشانه‌شناسی نشان می‌دهند که زنان ارزش‌ها و قواعد زندگی خود را تا حد زیادی از طریق کنش‌های دیگران برمی‌گزینند (شارون، ۱۳۸۶: ۱۹۱) و این قشر به گونه‌ای جامعه‌پذیر می‌شوند که خودشان را از چشم دیگری یعنی مردان به عنوان یک هویت بیگانه می‌بینند (ریترز، ۱۳۸۹: ۵۰۹). به بیان دیگر تأثیرات فشارهای فرهنگی و نظام مردسالار و پزشکی بر زنان برای تطابق با آرمان‌های جنسیتی کلیشه‌ای باعث ایجاد

<sup>۱</sup> در گفتمان فمینیسم، یا بدن به مثابه امری طبیعی است که نظریه پردازان بین بدن زنانه و مردانه تفاوت‌های طبیعی موجود بوده و همین بنیان نابرابری اجتماعی می‌شود. یا اینکه بدن به مثابه سازه اجتماعی برساختی فرهنگی و اجتماعی غالب شمرده می‌شود یا اینکه بدن امری متجسم فرض می‌شود. این دیدگاه متعلق به گروتز (Grosz) است. فمینیسم جسمانی (Corporeal Feminism) در حقیقت ایده تجسم یافتن بدن را طرح کرده که در این فهم بدن امری فیزیکی و پویا بوده که در چارچوبی مشخص تعین نیافته بلکه به فرد، زمان و مکان وابسته است و به وسیله کردارهای گفتمانی فرهنگی و اجتماعی تعریف شده و مفاهیمی مانند سوژگی تجسم یافته (embodied subjectivity) و جسمانیت فیزیکی (psychical corporeality) وضع می‌شوند (وینمان، ۲۰۱۰: ۵۰).

<sup>۴</sup> interdiscourse

محدودیت در توانایی کنترل زنان بر بدن‌هایشان می‌شود. آن‌ها همچنین به ابژگی بدن زنان در جریان اعمال جراحی زیبایی اشاره دارند. در رویکرد شی‌وارگی، با تأکید بر اهمیت وجه نمایش و زیبایی‌شناسانه خود، بدن زنان به‌مثابه اشیای جنسی شده باید زیبا، تجملی، بی‌نقص، مطابق با استانداردها، مطابق با امیال مردانه و در جهت لذایذ جنسی آن‌ها، جذاب و تحریک‌کننده باشد. برای نمونه شرکت‌های آرایشی و بهداشتی که عمدتاً توسط مردان اداره می‌شود، استانداردهای یکسان‌ساز زیبایی را در دستور کار قرار داده و آگهی‌های تبلیغاتی جدید برای اغوا و تحریک زنان، چنین القاء کرده که همه زنان بایستی در پی افزایش توجه به آرایش ظاهری و جذابیت خود باشند (پیتس و تیلور، ۲۰۰۸: ۱۴۶؛ به نقل از ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۳۷۹). در نتیجه فمینیست‌ها معتقدند که در چارچوب تبلیغات به هزاران طریق، بدن زنان به ابژه انقیاد پذیر بدل می‌شود<sup>۱</sup> (کالینز، ۱۹۹۰: ۶۹ به نقل از اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷).

فمینیست‌های برساخت‌گرای اجتماعی نیز چنین استدلال می‌کنند که تیپ‌های آرمانی بدن‌ها، همه محصول ایدئولوژی و نظام قشربندی جامعه جنسیتی هستند. برخی از آن‌ها به‌ویژه از فرهنگی انتقاد می‌کنند که زنان را تشویق می‌کند تا خود را به نام زیبایی در معرض جراحی قرار دهند و جراحی زیبایی را برای زنان بسیار آسیب‌رسان می‌بینند. بر این قاعده در نظریه فمینیستی از دست‌کاری بدن و جراحی زیبایی به‌عنوان فرایند قربانی شدن، مخدری فرهنگی، چاقوی بردگی و محدودکننده عاملیت زنان یاد می‌شود (وینمان، ۲۰۱۰: ۴۸). فمینیست‌ها بر ماهیت پدرسالارانه پزشکی، قدرت کلینیک‌ها و حمایت قانونی از این پزشکان تأکید می‌کنند. به‌طور مثال مورگان (۱۹۹۱) در جستاری با عنوان «زنان و چاقو، جراحی زیبایی و استعمار بدن زنانه از منظری فمینیستی و انتقادی» می‌نویسد در جوامع صنعتی شده غربی، زنان به‌صورت فزاینده‌ای

<sup>۱</sup> موضوع دیگر موردعلاقه فمینیست‌ها تصویر زنان در رسانه‌ها بوده است (آمالیا، ۲۰۱۴: ۲۳). در این زمینه گفته می‌شود که کلیشه‌های جنسیتی که از زن و مرد در رسانه‌ها ارائه می‌شود، اغلب بدن‌های زنانه را هدف خود قرار می‌دهند. زنان و مردانی که در رسانه‌ها ارائه می‌شوند، افرادی هستند با بدن‌های خاص. در این فهم نظری فرض می‌شود که زنان هدف اصلی فرهنگ مصرفی و رسانه‌ها هستند و بنابراین زنانی که کالاهای تجاری را تبلیغ می‌کنند، اغلب زنانی جوان، زیبا، لاغراندام، ظریف، با پوست‌های شاداب هستند که اغلب به‌عنوان افرادی شاد و موفق معرفی می‌شوند. این تبلیغات اغلب پیام روشنی دارند؛ زن موفق و شاد، زنی جذاب، جوان و با الگوی اندامی خاص و متناسب است. زنان نه‌تنها باید لاغر باشند، بلکه باید اندامی عالی داشته باشند با اندازه‌های بدنی خاص (حاجی میری، ۱۳۹۱). بروتون (۱۳۹۲: ۱۳۴) نیز در این باره معتقد است: ظاهراً بدن به یک صنعت بی‌پایان تبدیل شده است به‌طوری‌که ما با نوعی استبداد نسبت به بدن زن و ابژه سازی آن روبرو هستیم که در خیال غربی بیشتر مفهوم بدن را مجسم می‌کند و بیشتر به یک شیء خواستنی و نه یک سوژه تبدیل می‌شود.

در زمینه‌ای پدرسالارانه با پذیرش چاقوهای فناورانه جامعه‌پذیر می‌شوند. چاقوهایی که تضمین شکل دادن به بدن‌های ما و احیای جوانی و جذابیت ما و خروج از زشتی و روزمرگی است. این‌ها چاقوهای جادویی هستند (وینمان، ۲۰۱۰: ۳۲). مورگان بدین‌سان با رویکردی نقادانه اختیار، آزادی و مسئله انتخاب را رد کرده و بر زخم‌هایی که به دست خود ما ایجاد شده، استعمار و اجبارهای فناورانه تأکید می‌کند (وینمان، ۲۰۱۰: ۵۷). در واقع سوژه‌ها قربانی نوعی تعدی درونی شده هستند.

گروهی دیگری از فمینیست‌ها، رویکردی معتدل‌تر اتخاذ کرده‌اند. آنان علی‌رغم انتقادات کلی به جراحی زیبایی بر این استدلال می‌کنند که بیماران جراحی زیبایی قادر به بروز عاملیت و عقلانیت و خودکنترلی بر جراحی‌شان هستند. به دیگر سخن در گفتمان عاملیت، گفتمان زنان به‌مثابه قربانی<sup>۱</sup> دست‌کاری پزشکی تأثیرش را از دست‌داده و تصویر قربانیان فلک‌زده فشار اجتماعی و تبلیغات مسته‌لک شده است. در این فهم مدیریت بدن راهی برای احراز هویت دلخواه و عادی‌بودن و تناسب است (فریزر، ۲۰۰۹، دیویس، ۱۹۹۵؛ به نقل از وینمان، ۲۰۱۰: ۵۸) در نتیجه جراحی زیبایی نخستین و بهترین نمونه‌های اعلا‌ی فرایند «زندگی را در دستان خود گرفتن» است (دیویس، به نقل از بوردو، ۱۹۹۵). از سوی دیگر برخی فعالان و پژوهش‌گران حوزه زنان مانند دینگمان و همکاران (۲۰۱۲) این موضوع را مطرح ساخته که پیشرفت‌های پزشکی اکنون این سؤال را پیش کشیده که اگر زنان بدن ظاهرشان را به‌واسطه فناوری پزشکی تغییر دهند، آنگاه در آینده چه موجوداتی خواهند بود؟ آیا این روند باعث نوعی عدم مطابقت بین زن از حیث وجودی و شخصی و آنچه در بیرون از خود نشان می‌دهد، نمی‌شود؟ همچنین پرسش اکنون این است که اعطای یک عشق جدید و نگهداری عشق سابق یا اسباب جلب توجهات بیشتر و احیای جوانی به‌واسطه جراحی زیبایی امری مثبت است، اما مسئله این است که این جلب‌توجه چقدر می‌ارزد؟

در این زمینه برخی فمینیست‌ها معتقدند زنان به‌واسطه انتخاب‌های فردی در مقابل فشارهای فرهنگی پدرسالارانه، مقاومت بهتری می‌کنند. ایشان بر این باورند که جراحی‌های زیبایی صورت به‌عنوان یک گفتمان زنانه برای شکل‌دهی به قدرت زنانه است. فمینیست‌های لیبرال نیز از عاملیت افرادی که به جراحی زیبایی روی می‌آورند، سخن می‌گویند و آن را نشانه‌ای از کنترل بر خود و استقلال و انتخاب فردی می‌دانند. این دسته از فمینیست‌ها در اقدام به جراحی زیبایی، قدرت انتخاب زنان<sup>۲</sup> را به‌عنوان یک عامل در نظر می‌گیرند و بر این اساس معتقدند اگرچه زنان ممکن

<sup>۱</sup> victimhood

<sup>۲</sup> انتخاب نحوه تغییر شکل بدن، به زنان حداقل میزان متوسطی از «خود تعیین‌کنندگی» می‌دهد. چنین زنی احساس می‌کند که خود، هویتش را انتخاب کرده است.

است تحت فشارهای فرهنگی به جراحی زیبایی روی بیاورند، اما در این اقدام حسی از رضایت، عینیت‌بخشی و مبارزه برای کنترل بدن موجود است که باید در تحلیل‌ها به آن توجه کرد<sup>۱</sup>.

فمینیست‌های پست‌مدرن نیز بر این عقیده هستند که هنجارها و مجموعه خاصی از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در خلق بدن و ذهنیت زنانه با دوره‌های تاریخی خاص به تعامل می‌پردازند. از نظر آنان هم‌جنس و هم جنسیت برساخته‌های اجتماعی هستند. به‌علاوه از آنجا که هنجارها و قوانین مرتبط با برساخت اجتماعی بدن، از طریق زبان منتقل می‌شوند، لذا زبان در آشکارسازی بدن زنانه به‌صورت ابزاری مهم و حیاتی درمی‌آید (ابادری و حمیدی، ۱۳۸۷: ۱۵۲). باتلر نیز به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان نظریه فمینیستی پست‌مدرن با الهام از دریدا و میشل فوکو می‌نویسد، مقولات اساسی جنس و جنسیت و میل نتیجه یک صورت‌بندی قدرت است. باتلر معتقد است بدن به‌صورت پیوسته چارچوب‌بندی می‌شود و از طریق چارچوب‌بندی‌اش جان می‌گیرد. افزون بر این، بدن جنسیت‌مندانه همواره در حال مادیت یافتن است. به اعتقاد باتلر این فرایندی مداوم و تکراری است و ما اصلاً به‌یک‌باره تجسد نمی‌یابیم، بلکه بدن‌ها همواره در حال نوسازی است و برای درک تجسد یافتن و جنسیت یافتن چارچوبی اجتماعی وجود دارد که باید آن را موقت دانست (باتلر در گین، ۱۳۹۲: ۱۱۳). وی همچنین معتقد است برای تبیین چگونگی شکل‌گیری سوژه‌های جنسی به دست هنجارهای قاعده بخش باید به گفتمان روانکاوی بازگشت (باتلر، ۱۹۹۳: ۲۲؛ به نقل از بارکر، ۱۳۸۷). وی در فضایی فوکویی عنوان می‌کند، گفتمان‌ها به تعریف، برساختن و تولید بدن‌ها پرداخته و از طریق گفتمان‌ها، افراد به چپستی بدن‌ها پی می‌برند (گفتمان‌ها و تحقق بدن‌ها جدایی‌ناپذیرند). وی همچنین معتقد است، مقوله جنس از همان آغاز هنجار است و بخشی از عمل قاعده بخشی است که بدن‌های تحت امر خود را تولید می‌کند. به اعتقاد باتلر، جنس برساخته‌ای ایده‌آل است که به شکلی منعطف و در خلال زمان تحقق پیدا می‌کند. باتلر می‌افزاید جنس و جنسیت، اجرایی هستند و از خلال اجرا شدن، برساخته می‌شوند. بدین معنا اجرای هنجارها و فرم‌های جنسیتی، سبک لباس پوشیدن، سنت‌های زبانی و راه رفتن همگی نوعی اجرا (نمایش آموخته‌شده) جنسیت هستند؛ یعنی هویتی را شکل می‌دهد که قرار است باشد و این نوعی بی‌ثباتی هویت جنسیتی، سیالیت و انعطاف‌پذیری آن را به همراه می‌آورد. به اعتقاد او جنسیت همواره واجد معانی متعدد، متعارض، متغیر بوده و هویت جنسی پدیده‌ای بی‌ثبات

<sup>۱</sup> گزارش پایگاه تحلیلی خبری زنان و خانواده: زنان به جراحی زیبایی روی می‌آورند، چون ...

بوده و این مقوله، موضع کشمکش جاری اجتماعی است. به‌طور کل باتلر بر این عقیده است که ما یاد نمی‌گیریم که مرد یا زن بشویم؛ بلکه می‌آموزیم که همچون مردان یا زنان عمل کنیم. به‌بیان‌دیگر هویت جنسیتی بازی یا ایفا می‌شود.<sup>۱</sup> البته رویکرد باتلر مورد نقد نظریه‌پردازانی مانند پی‌یر بوردیو و نیکل کلود ماتیو قرار گرفته است آنان معتقدند دیدگاه او درباره جنسیت بیش‌ازحد ایده‌آلیستی و اراده‌گرایانه است (کرکوف، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

**گفتمان رسانه و مطبوعات:** گفتمان رسانه پیرامون بدن توسط سخنگویان و کنشگرانی مانند سلبریتی‌ها، بازیگران، مجریان و فعالان رسانه‌ای مشروعیت می‌یابد. در مفهومی یاگری این گفتمان، یک ساحت گفتمانی (رسانه‌های چاپی، دیداری، شنیداری: رسانه‌های عامه‌پسند، تلویزیون، شبکه‌های ماهواره‌ای فضای مجازی) است که در سطح جهانی و قلمرو داخلی دو وضعیت متفاوت و نامتجانس با یکدیگر دارد. در سطح جهانی، ایدئولوژی رسانه‌ای این‌گونه‌القاء کرده که ما نه‌تنها قادر به شکل دادن به بدن‌هایمان بر اساس خواست فردی هستیم بلکه به‌صورت تلویحی مسئول هم‌نوسازی آن با گفتمان تجویزی و بازتولید شده رسانه‌ها را نیز بر خود احساس می‌کنیم (تیلور، ۲۰۰۶: ۲۰). به‌علاوه بر اساس دیدگاه یاگر در مقابل این گفتمان تجویزی معتبر، پاره‌گفتارها، دیدگاه‌ها و موضوعات دیگر طرد می‌شود و از دسترسی آسان به رسانه‌ها و منابع محروم می‌شود. به‌طور کل در چارچوب متون رسانه‌ای در قالب فرهنگ بزرگ کردن یا ظاهرسازی، بدن‌های مشابه و متجانس و ایده‌آل‌های بدنی یکسان بازتولید شده و عرضه می‌شود. بنا بر نتایج مطالعه لی (۲۰۰۹) گفتمان‌ها و روایات پیرامون جراحی زیبایی در نشریات، متون عامه‌پسند و برنامه‌های تلویزیونی، با خلق دنیایی خیالی و فانتزی مخاطبان را می‌فریبد (همان: ۵۱۶). در این گفتمان، جراحی عامل برطرف‌سازی نقایص فیزیکی، افزایش زیبایی و جوانی زنانه و سپس عامل تقویت احساس شادی و کامیابی و رکن اساسی در موفقیت شغلی و روابط عاطفی قلمداد شده و بازنمایی می‌شود (وینمان، ۲۰۱۰: ۳۱). در حقیقت گفتمان رسانه حاوی این ایدئولوژی است که هر نقص وجودی در بدن زنان، مانعی بین آنان و خوشبختی ایشان است (دینگمان و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۸۴).

در این ساحت زنان به‌واسطه رویه‌های مدیریت بدن از موجوداتی غیراجتماعی و غیر جذاب به موجوداتی خواستنی و اجتماعی بدل شده و از قطب اندوه<sup>۲</sup> و اشک به سمت شادی و رضایت از

<sup>۱</sup> به این دیدگاه نظریه اجرای جنسیت گفته می‌شود (performative theory of gender)

<sup>۲</sup> گفتمان‌های مدافع دستکاری‌شده بدن نوعی نارضایتی پیرامون بدن را در چارچوب واژگون‌سازی بدن طبیعی، تحت عناوینی مانند دفرمه بودن، بدن ناکافی یا اضافه، برآمدگی نازیبای بدن و چربی‌های اضافی، گوشزد می‌کند.

زندگی اجتماعی حرکت می‌کنند. برای مثال برنامه‌هایی مانند «بزک کردن افراطی»<sup>۱</sup> گذار از بدشکلی و بی‌ریختی به تودل‌برو بودن و جذاب بودن را تصویر می‌سازند. در حقیقت این گفتمان شرط لازمه، حل مشکلات فردی موفقیت زنان را ابژه سازی بدن آنان و کار مداوم روی کالبد جسمانی برای رسیدن به استانداردهای زیبایی می‌داند.<sup>۲</sup> بوردو (۱۹۹۳؛ به نقل از بارکر، ۱۳۹۱: ۵۵۸) نیز بر این باور است که ترکه‌ای بودن و توجه به رژیم غذایی و کنترل نفس، اشتغالات فکری عمده فرهنگ رسانه‌ای غرب است و این بازنمایی‌ها به صورت یک هنجار فرهنگی انضباطی درآمده است. به باور الیوت (۲۰۰۸) نیز جراحی زیبایی به واسطه رسانه‌های همگانی و سبک زندگی سلبریتی‌ها که در رسانه‌های عامه‌پسند به نمایش درمی‌آید، مردم عادی را در معرض نگرانی‌های بدنی قرار داده و به این نحو «گفتمان سیندرلا»<sup>۳</sup> تقویت می‌شود (وینمان، ۲۰۱۰: ۶۲). به بیان دیگر گفتمان رسانه در سطح جهانی متأثر از گفتمان مدرنیته پیرامون بدن، برای ترمیم نقایص بدنی و درمان سریع احساسات ناخوشایند، نسخه جراحی زیبایی و مدل‌ها و روایاتی در مورد موفقیت و دستاوردهای گراف این عمل ارائه می‌کند (هیس، ۲۰۰۷). همچنین مطالعه آمالیا (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که زنان کره‌ای (جنوبی) با تماشای فیلم‌های نظیر ۲۰۰ پوند زیبایی<sup>۴</sup> خود را به مثابه گروه‌های فرودست ارزیابی کرده و سپس به منظور غربی شدن، کسب شانس‌های شغلی و حرفه‌ای اقدام به تبعیت از نرم‌های فرهنگی درزمینه بدن، زیبایی و جذابیت کرده و بدین شیوه برای خود هویت جدیدی رقم می‌زنند، اما در سطح داخلی و فرهنگ رسانه‌ای ملی وضعیت به گونه‌ای دیگر است. در اینجا گفتمان رسانه و مطبوعات عمدتاً در پیوند با گفتمان روان‌شناسانه است سعی دارد تا با تکیه بر اهمیت تخصص در این حوزه، عمدتاً بر عوارض، دردها و مشکلات ناشی از جراحی زیبایی (مانند به خطر افتادن سلامتی، پیری زودرس) تأکید کند. زاهدی فر (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای که بر نشریات کشور در بین سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۷۹ انجام داده است، نشان می‌دهد در ساحت رسانه، عناوین تحقیق‌آمیز همراه با تمسخر و استهزاء و عناوین هشداردهنده در ابعاد فردی و اجتماعی پیرامون بدن و جراحی زیبایی قابل تقسیم‌بندی است.

<sup>۱</sup> Makeover Extreme

<sup>۲</sup> این جستار که نوشته کارلی اسپوزتو است؛ فاقد هرگونه تاریخ انتشار است.

<http://roanacsrt.n.dynu.com/cosmetic-surgery-essay-794165.html>

<sup>۳</sup> مبتنی بر ساخت یک خود جدید، نمایش و آشکارسازی خود درونی، نمایش مراقبت از خود (الیوت، ۲۰۰۸).

<sup>۴</sup> به اعتقاد آمالیا (۲۰۱۴: ۳۶) در این فیلم (200 Pounds Beauty) چاقی مترادف زشتی و گناهی بزرگ تلقی شده است و فرد چاق (هانا) بدل به عضوی حاشیه‌ای می‌شود و جامعه با او بدرفتاری می‌کند.

آنچه این گفتمان به خوانندگان و بینندگان خود القا می‌کند، این است که متقاضیان اعمال جراحی زیبایی، افرادی مرفه، اما نازیبا هستند که برای زیباتر ساختن خود، از مهم‌ترین سرمایه زندگی یعنی جانشان می‌گذرند. این گفتمان، جراحی پلاستیک در ایران را به‌عنوان رشته‌ای معرفی می‌شود که با گسترش زمینه‌های کاری خود، پیامدهای منفی ناگواری را برای افراد به همراه آورده است<sup>۱</sup>. درعین‌حال، در این نوع گزارش‌های ژورنالیستی علاوه بر تحقیر و استهزاء متقاضی عمل جراحی زیبایی، به‌نوعی پزشکان عامل این عمل نیز که با عنوان کلی جراحان پلاستیک معرفی می‌شوند، فاقد صلاحیت لازم معرفی شده و حتی تأکید می‌شود که بسیاری از آن‌ها، در عوض زیباتر ساختن مراجعان خود، آن‌ها را به کشتن می‌دهند. در مجموع هشدارهای نهفته در این عنوان‌های مطبوعاتی در دو دسته فردی و اجتماعی قابل تفکیک هستند. در دسته هشدارهای فردی، برخی عناوین به‌طور مستقیم متقاضیان آتی عمل جراحی را هدف قرار داده و با هشدار به آن‌ها سعی در منصرف کردن این گروه از انجام هرگونه عمل جراحی زیبایی دارند و دسته دیگر عنوان‌ها، نهادهای مسئول و وجدان جمعی جامعه را هدف قرار داده و با تحریک احساسات عمومی، تلاش می‌کنند محدودیت‌هایی را در روند فوق ایجاد کنند. به‌طور کل روایت ژورنالیستی از یک‌سو تلاش دارد با ترساندن افراد و متقاضیان آتی انجام این‌گونه اعمال جراحی، آن‌ها را از این کار باز دارند؛ از سوی دیگر، با رویکرد منفی نسبت به جراحی پلاستیک و روند رو به رشدی که در جامعه دارد، این کردار گفتمانی را امری تجملی و غیرضروری، در اختیار طبقه مرفه و درعین‌حال، مخالف فرهنگ و شئون جامعه توصیف می‌کنند (زاهدی‌فر، ۱۳۸۸). به‌عنوان نمونه خلیلی و مرادی (۱۳۸۹ / ۱۱ / ۱۰) در روزنامه شرق شماره ۱۱۷۳، گزارش اینفوگرافیکی را در ارتباط با وضعیت جراحی زیبایی در ایران با عنوان «زیر تیغ» آماده کرده که مصور به چاقوهایی بزرگ در میان صفحه و قطرات بزرگ خون در حاشیه آن و سوزن سرنگ در گوشه صفحه است که دارای دو تیتزر بزرگ «ایران پایتخت جراحی بینی دنیا» و «رشد هشتاد درصدی گرایش به جراحی پلاستیک در دهه گذشته» در سمت راست صفحه بوده و موضوعاتی نظیر «استفاده از داروها و آمپول‌های قلبی، موجب فلج و مرگ ناگهانی می‌شود» یا «هشتاد درصد کسانی که جراحی پلاستیک می‌کنند، مدارک دانشگاهی ندارند»، «پنج‌ده درصد پرونده‌های دادرسی پزشکی مربوط به جراحی‌های زیبایی است»، «در سال ۸۸ میزان محکومیت پزشکان

<sup>۱</sup> با عناوینی همچون «خطر در کمین است» یا «زیر تیغ».



۵/۷ درصد افزایش داشته است» را در خود گنجانده است. این مقاله و گزارش مفصل که حاوی تعریف انواع جراحی زیبایی، تاریخچه جراحی پلاستیک و ارائه آمارهای راجع به وضعیت این عمل در ایران به همراه ارائه هزینه‌های انجام این اعمال و چندوچون آن است، در بخش‌هایی اظهارنظرها و گفته‌های پزشکان، متقاضیان، کسانی که سابقه جراحی بینی داشته‌اند را ذکر کرده و در صفحه دوم خود به مطالبی پیرامون هشدار پزشکان نسبت به جراحی پلاستیک در ایران و شکایت‌های مرتبط با جراحی زیبایی پرداخته است. به‌طور کل می‌توان گفت ایدئولوژی مصرح و ضمنی این متن، با به‌کارگیری عناصر دیداری مانند چاقو، خون، سرنگ و دال‌های متنی مانند شکایت و عوارض جراحی و پیامدهای ناگوار آن، مشخصاً رویکرد غیرتجویزی و به‌صورت ضمنی نهی‌کننده نسبت به جراحی زیبایی دارد.

همین روزنامه در شماره ۸۲۷ خود (۱۳۸۵/۵/۱۶) در گزارشی با عنوان «دو زن در روز می‌میرند»، به وضعیت، تاریخچه جراحی زیبایی و حواشی آن می‌پردازد. این گزارش هم در چارچوب گفتمان رسانه و مطبوعات بار دیگر پیوند خود با گفتمان روان‌شناسانه را نشان می‌دهد. در گزارش روزنامه شرق نخست، بر وضعیت شکایت‌های عدیده از پزشکان جراحان زیبایی در داسراهای تهران به خاطر صدمات ناشی از جراحی، دفرمه شدن، دلخواه نبودن وضعیت پس از عمل، پدید آمدن مشکلات تنفسی صحبت به میان آورده شده و نگارنده در ادامه با دال‌هایی مانند «زیبایی تصنعی» و هزینه‌های «سرسام‌آور» به منفی‌سازی این گرایش و کنش اقدام کرده است. این گزارش همچنین بر تجاری‌شدگی عمل جراحی زیبایی نزد پزشکان و فقدان معیارهای رفتاری برای جوانان تأکید کرده و از روند رو به افزایش جراحی زیبایی در ایران با لفظ «متأسفانه» یاد می‌کند. نگارنده می‌افزاید هیچ تحقیقی نشان نداده که تمام کاندیداهای جراحی زیبایی پس از عمل اعتمادبه‌نفس بیشتری کسب کرده‌اند و این معضل به خاطر فقدان هویت، پایین بودن اعتمادبه‌نفس<sup>۱</sup> و پایین آمدن کیفیت زندگی نسل جوان است.

**گفتمان ریسک و سلامت‌محوری:** دکتر فؤاد ناهای، رئیس انجمن جراحان پلاستیک آمریکا معتقد است افراد متقاضی جراحی زیبایی بدن به نحوی نسبت به زیبایی اعتیاد پیدا کرده‌اند و چهره واقعی خود را فراموش کرده‌اند (ولع دستیابی به زیبایی یا اعتیاد انگاری زیبایی)<sup>۲</sup>. وی معتقد است،

<sup>۱</sup> برای مثال گزارشی در سایت فرارو با عنوان «پری‌رو تاب مستوری ندارد»، بر میزان بالای این سنخ مدیریت بدن تأکید شده و در ادامه بیان شده که این مسئله ناشی از اعتمادبه‌نفس پایین، عدم خودباوری اجتماعی و ناقص انگاری فردی است.

<sup>۲</sup> اصطلاح از نگارندگان مقاله است.

خوشبختانه موج پسرقت این تمایلات از حالت فزاینده آن در کشورهای پیشرفته شروع شده است و مردم به تدریج متوجه عوارض و غیرطبیعی بودن آن شده‌اند و در ابتدای مراجعه به پزشکان خواهان اطلاعات کافی در این زمینه هستند.<sup>۱</sup> در گفتمان مذکور بدن‌های آسیب‌دیده، ناتوان و برجسب خورده قلمرو دیگری از معرفت‌های ناظر بر بدن وابسته به نهاد پزشکی و بهداشت درمان و آموزش است. در ایران نیز گفتمان و دستاوردهای علم پزشکی رد نمی‌شود ولی مخاطرات آن مرتباً مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد و به رجوع به متخصصان و مراجع صاحب‌نام پافشاری می‌شود. در این گفتمان بیان و تصریح می‌شود که عوارضی که در اثر عمل بد و نامناسب زیبایی بینی ایجاد می‌شود به مراتب بدتر از عوارض عمل قلب است؛ زیرا این افراد به قدری دچار صدمات روحی و جسمی می‌شوند که جبران‌ناپذیر خواهد بود. در برخی موارد نیز ممکن است که عوارض ناشی از این اعمال حتی با انجام تعداد زیادی عمل جراحی تنها تا ۱۰ درصد قابل‌برگشت باشند. در گفتمان مزبور همچنین گفته می‌شود کوچک شدن بینی تا حدی مطلوب است که عملکرد تنفسی بینی به مخاطره نیفتد. کاهش بیش‌ازحد اندازه بینی و برداشته شدن بیش‌ازاندازه بافت‌های استخوانی، غضروفی و پوست، ممکن است سلامت فرد را به خاطر از دست دادن مسیر تنفسی بینی با مشکلات جدی مواجه سازد.

**گفتمان روان‌شناسانه:** سخنگویان این گفتمان نظریه‌پردازان روان‌شناسی، روان‌پزشکان و متخصصان علم مشاوره هستند که معتقدند علت مشکلات و در نتیجه هدف درمان در آسیب‌شناسی فردی و یا حداکثر در سطح گروه‌بندی‌های کوچک (مانند خانواده) دیده می‌شود (ذکایی، ۱۳۸۶). تعاریف روانکاوانه همچنین از رفتارهای بدنی عموماً مفروضات فردی را مبنا قرار می‌دهند.<sup>۲</sup> روان‌شناسان معتقدند که گسترش نامطلوب جراحی‌های زیبایی در یک جامعه متأثر از انگیزه‌های شناختی و عاطفی افراد است. به طوری که نیازهای عاطفی جوانان به‌ویژه نیاز به مورد توجه قرار گرفتن به‌وسیله جامعه، از انگیزه‌های اصلی کسب زیبایی تصنعی است. از طرفی ایشان معتقدند گروه‌های مرجع نتوانسته‌اند جوانان را در شناخت هویت خودیاری رسانند و به‌این ترتیب ظاهری‌ترین

<sup>۱</sup> زیبایی به چه قیمت؟ وبسایت آفتاب (۱۳۹۲)

<sup>۲</sup> [http://www.aftabir.com/articles/view/health\\_therapy/other](http://www.aftabir.com/articles/view/health_therapy/other): کد خبر A۲۲۳۵۰۵

لازم به ذکر است که تبیین‌های روان‌شناختی و یا روانکاوانه به‌واسطه نادیده گرفتن متن اجتماعی و فرهنگی اختلالات و مشکلات مرتبط به بدن و توجه ناکافی به جزئیاتی مانند آسیب‌شناسی فردی و یا خانوادگی مورد انتقاداتی قرار گرفته است.

لایه هویت هر فرد چنان برجسته می‌شود که دیگر ابعاد وجودی‌اش را به حاشیه می‌راند. از منظر روان‌شناسی، شخصیت اغلب افرادی که جراحی زیبایی انجام می‌دهند، ویژگی‌های وسواسی بارزی در خود دارد و در درجه دوم، افراد دارای شخصیت خودشیفته که کمال‌گرایی آن‌ها متمرکز به خود و با هدف افزایش جذابیت است، تن به این اعمال جراحی می‌دهند. همچنین در گفتمان روان‌شناسانه بین انجام عمل جراحی زیبایی و عوامل فردی به‌ویژه اختلالات روانی رابطه وجود دارد و متقاضیان عمل جراحی زیبایی بیماران روانی برساخت شده که لزوماً باید در یکی از دسته‌های مختلف اختلالات روانی (مانند افسردگی، شخصیت وابسته، نمایشی، خودشیفته، ضداجتماعی، وسواسی، پرخاشگر، دچار اختلال بدریختی یا بدشکلی بدن<sup>۱</sup>) قرار گیرند (زاهدی‌فر، ۱۳۸۸).<sup>۲</sup>

**گفتمان مقاومت و عاملیت:** در این فهم از مدیریت بدن، دست‌کاری و رویه‌هایی مانند جراحی زیبایی یا آرایش، سویه‌های سیاسی این کردار گفتمانی مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر در این گفتمان، سوژه‌های اجتماعی در نوعی ستیز پیوسته با دولت یا نظام حاکم قرار دارند و جراحی زیبایی یا آرایش و پرداختن به بدن جسمانی شیوه‌ای برای ابراز و بیان این نارضایتی و یأس سیاسی نسبت به سیستم حاکم و مجادله با نظام ارزشی فرهنگی اجتماعی (محدودیت‌های حجاب) جامعه محسوب می‌شود. این گفتمان بیشتر توسط رسانه‌های غربی محل سخن گفتن یافته و آنجایی بیشتر جلوه می‌یابد که محققان یا ژورنالیست‌های غربی تصمیم به توصیف و تحلیل رویه‌های جراحی زیبایی یا مدیریت بدن و انگیزه‌های آن در جهان غیر غربی می‌گیرند. می‌دانیم که گفتمان صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیا و افراد هست که پیرامون دالی کلیدی جایابی شده و هویت خویش را همواره در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورد (فرکلاف، ۱۳۷۹) به نقل از ذکایی

<sup>۱</sup> Body dysmorphic disorder

<sup>۲</sup> در این زمینه دکتر رضا کیاسالار می‌گوید: اغلب آن‌هایی که به دنبال یک جراح ماهر می‌گردند تا شکل بینی‌شان را زیباتر و امروزی‌تر کنند و اغلب آن‌هایی که به کمک سایر تکنیک‌های مدرن جراحی، دستی در صورت و هیکلشان می‌برند تا ظاهرشان را شیک‌تر و به‌روزتر کنند، فقط از کمبود زیبایی در رنج نیستند. بلکه از کمبود اعتمادبه‌نفس، نیز رنج می‌برند. به بیان دیگر جراحی‌ها بیشتر برای احساس رضایت از ظاهر خود و به تعبیری افزایش اعتمادبه‌نفس انجام می‌شود. همچنین در این گفتمان این مسئله مورد بحث بوده که با توجه به بررسی‌های انجام شده که اغلب در کشورهای اروپایی و آمریکا بوده است، حدود ۲۰ درصد افرادی که جراحی زیبایی بینی انجام می‌دهند مبتلابه اختلالات روان‌نژندی مانند اضطراب، وسواس و افسردگی و حدود ۷۰ درصد نیز مبتلابه اختلال شخصیت خودشیفته و اختلال شخصیت وسواسی هستند و فقط ۱۰ درصد اعمال جراحی ناشی از حالت واقعاً غیرطبیعی بینی است (با) جراحی‌ها بیشتر برای احساس رضایت از ظاهر خود و به تعبیری افزایش اعتمادبه‌نفس انجام می‌شود.

و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۸۴). به طوری که گفتمان با دیگری سازی، به برجسته ساختن نظام معنایی خود و حاشیه راندن نظام معنایی دیگری می‌پردازد. در حوزه بدن نیز کشمکش‌های معنایی میان گفتمان‌ها جاری است و تلاش هر گفتمانی در جهت آن است که با طرد معنای دیگری، معنای خود را حفظ و مرجح سازد. در این موضوع خاص نیز برای مثال مجله ماری کلر<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۱ مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب دماغ‌های کوچک<sup>۲</sup>» در مورد وضعیت جراحی زیبایی در ایران به چاپ رسانده و در آن با تمهیدات بیانی (مانند تیتیر زیبایی انفجاری<sup>۳</sup>)، نشانه‌های مختلف و مصاحبه با برخی مبادرت‌کنندگان به جراحی زیبایی، تلاش دارد تا این ایدئولوژی را تقویت کند که نظام حاکمه سیاست‌های ضد بدن دارد و روحانیان از گردونه تغییرات در بدنه اجتماعی غافل مانده‌اند و این امر باعث شده تا زنان برای مقابله با سیستم، احقاق حقوق خود و برابری جنسیتی اقدام به اعتراضی خونین<sup>۴</sup> (جراحی بینی) کنند. در مجموع رویکرد رسانه‌ای غرب به این موضوع عمدتاً سویه سیاسی داشته و دال‌هایی مانند انقلاب و انفجار نیز نسبتی روشن و مستقیم با تقابل نظام سیاسی غرب در برابر نظام اسلامی ایران دارد. همچنین این متون رویکردی اگروتیک (بیگانه‌گر) و تقابل‌گونه (ما در برابر آن‌ها) به موضوع و این پدیده اجتماعی داشته و دال‌هایی مانند پارسیان (به‌جای ایرانیان) و وجه اسطوره‌ای دادن به روایت زنان و دختران ایرانی در قالب دختر پریان شرقی، این امر را بازنمایی می‌سازد (وینمان، ۲۰۱۰: ۲۴۶).

### بحث و نتیجه‌گیری

می‌دانیم در جامعه معاصر فرهنگ بدن تصویری از تحولات کلان فرهنگی جامعه و نیز روند تغییرات آن ارائه می‌کند (ذکایی، ۱۳۸۶). بدن در این نگاه وجه مهمی از فرهنگ عمومی، ارزش‌ها، شیوه‌های زندگی ساکنان یک سرزمین را روشن می‌کند و به‌مثابه متنی اجتماعی انعکاس‌دهنده روابط قدرت، گفتمان‌ها و نحوه واکنش ما به آن‌ها است. از همین رو مطالعه رابطه بدن فردی و اجتماعی (فرهنگی) بدون ملاحظه روابط قدرت امکان‌پذیر نیست. از همین دریچه نیز در این مطالعه تلاش شد تا از منظری گفتمانی و با تأکید بر تاریخی بودن، متن‌مندی و موقعیت ویژه‌ای که بدن‌های اجتماعی به‌مثابه واسطه حوزه‌های خرد و کلان اجتماعی داشته، تأملی دگر بار بر مقوله بدن و گفتمان‌های اصلی دخیل در آن پی گرفته شود.

<sup>1</sup> Marie Claire

<sup>2</sup> The Revolution Of The Small Noses

<sup>3</sup> Explosive Beauty

<sup>4</sup> Bloody Protest

به اعتقاد یانگ گفتمان اجتماعی فراگیر در پیچیدگی و درهم‌فرورفتگی‌هایش همگون نبوده و ذاتاً نامتجانس است. گفتمان کلی شبکه ریشه‌دار و وابسته به یکدیگر و درهم‌پیچیده است (یانگ، ۲۰۰۱: ۵۰). سامانه بدن نیز در فهمی یاگری یک شبکه گسترده و پهن دامنه و درهم بافته شده عظیمی است که دربردارنده گفتمان‌های مختلف، متکثر و متنوع پیرامون بدن، احکام، مقررات ناظر بر بدن، دانش‌های بدن‌مندان، تعالیم و آموزه‌ها، معناها و ابژه‌های پیرامون بدن می‌شود. به عبارت دیگر سامانه بدن اعم از تاروپودی گفتمانی به‌مثابه ترکیب و توده درهم‌جوش و آمیزه از همه گفتمان‌های پیرامون بدن است که به‌گونه‌ای خاص و ویژه تشکل یافته و شبکه‌مند گردیده است (این تاروپود عظیم گفتمانی به‌صورت شماتیک در پایان این مبحث ارائه خواهد شد). در همین راستا فریزر (۲۰۰۳: ۲۵) معتقد است هر نوع اعمال بدنی باید با شبکه پیچیده‌ای از گفتمان‌ها، افراد، نهادها و سازمان‌ها، فناوری‌ها و مکان‌ها مرتبط شود و از خلال آن موارد فهم شود؛ بدین لحاظ این کنش با شبکه‌ای از ارزش‌های متناقض و پیچیده و گفتمان‌های متداخل و درهم درگیر است. این فهم از وضعیت بدن در عصر حاضر مؤید نظریه باومن (۲۰۰۰: ۱۰۰) است که معتقد بود بدن عرصه پروراندن خودهای متعدد، بدون هسته درونی هویتی است. به باور بوردو (۱۹۹۳) نیز مدیریت بدن ورای یک انتخاب فردی صرف است. او معتقد است جراحی زیبایی، صنعتی بورژواآبانه و کردار فرهنگی هنجاری رو به تزاید است که به مصرف‌گرایی، تبلیغات و رسانه‌های عامه مرتبط است (وینمان، ۲۰۱۰: ۶۷). این طرز تلقی بر ترکیب گفتمان مدیریت بدن با عاملیت، سرمایه‌گذاری بر بدن، مخاطره و ریسک تأکید دارد. همچنین شیلینگ (۲۰۰۷) معتقد بوده بدن، بومی است که مفاهیمی مانند جامعه، فرهنگ، قدرت، جنسیت و جنس، فناوری و جامعه مصرفی در آن تبلور می‌یابد و نشانگر منزلت و هویت است. همچنین مورگان (۲۰۰۹) معتقد است جراحی زیبایی اکنون در پیوند با عاملیت، قدرت، پریشانی، مقاومت، مسئولیت، انقیاد و رام‌شدگی، شهروندی، سوژگی و اخلاق است (وینمان، ۲۰۱۰، ۷۱).

نتایج و تبعات این مطالعه در مقام جمع‌بندی بیانگر آن است که در سامانه کلی و عظیم بدن که در ادامه به‌صورت شماتیک نیز ارائه خواهد شد، گفتمان مدرنیته و پزشکی پیرامون بدن باهم تا اندازه‌ای همپوشانی و مطابقت دارند؛ یعنی این دو گفتمان با یکدیگر در مضامین و موضوعات گفتمانی مانند زیبایی و جذابیت، اولویت بدن بر روح و جان و تأکید بر انتخاب‌گری سوژه اجتماعی پیوند گفتمانی دارند و حتی یکدیگر را تقویت می‌کنند. در سویی دیگر گفتمان عاملیت و اعتراض با گفتمان مدرنیته مبتنی بر تم سوژگی اجتماعی و محوریت مقاومت فردی اشتراک

گفتمانی پیدا می‌کند. از سویی دیگر گفتمان پزشکی و گفتمان حقوقی پیرامون بدن بر اساس محوریت مضمون گفتمانی تخصص پزشکی و اهمیت و مسئولیت خطیر این حرفه اجتماعی همپوشانی گفتمانی پیدا می‌کنند.

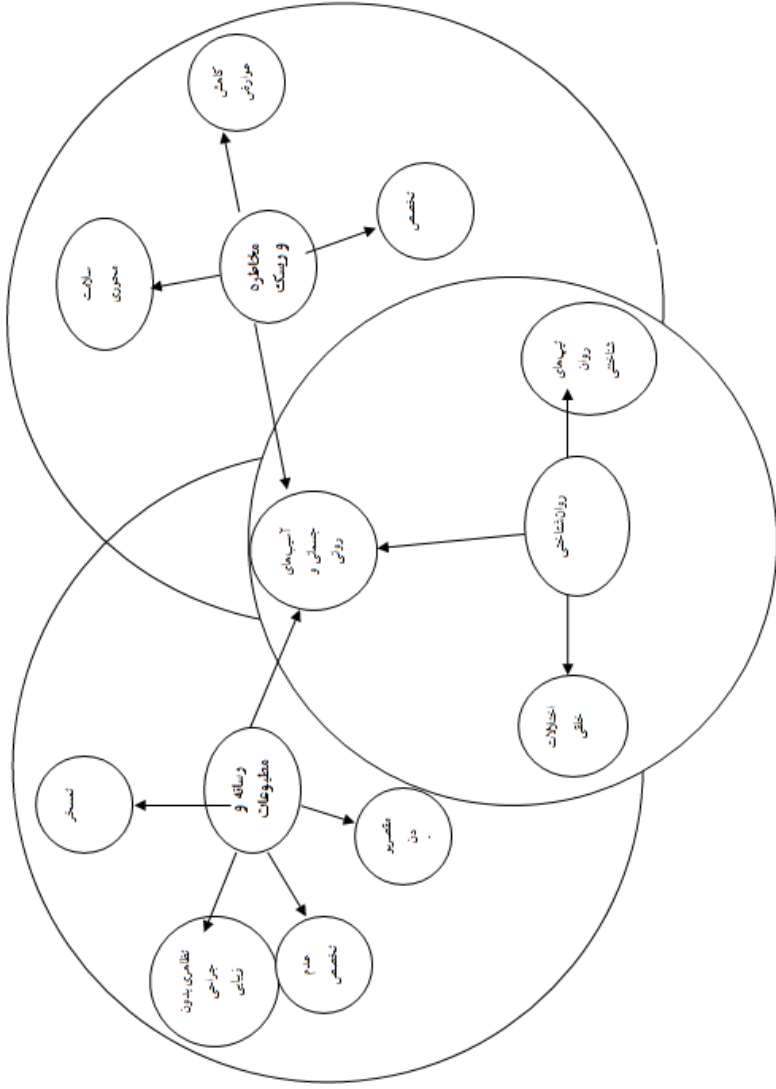
گفتمان‌های معارض مدیریت بدن و مدرنیته، گفتمان‌های فمینیسم، پاسااختارگرایی و پسامدرنیته هستند که مشابهت و قرابت گفتمان فمینیسم و پاسااختارگرایی بر اساس سلطه و کنترل؛ و همپوشانی گفتمان فمینیسم و پسامدرنیته بر اساس دو مضمون سلطه و دست‌کاری بدن و عوارض آن است.

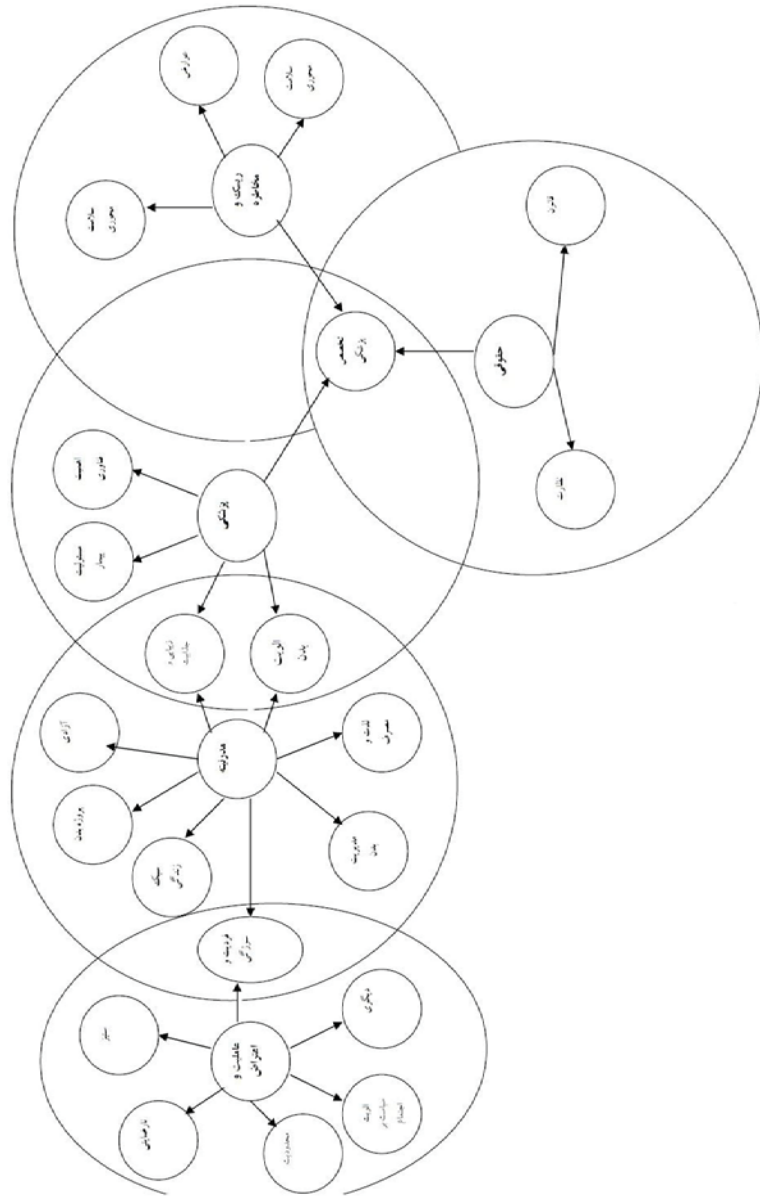
گفتمان رسانه و مطبوعات اما در سطح جهانی با گفتمان مدرنیته همپوشی دارد و در سطح داخلی در مضمون هشدار و آسیب‌زایی دست‌کاری بدن با گفتمان ریسک و سلامت‌محوری، همپوشانی پیدا می‌کند. همچنین گفتمان ریسک و سلامت‌محوری در تم یا موضوع گفتمانی<sup>۱</sup> تخصص با گفتمان پزشکی و حقوقی همپوشانی دارد. افزون بر این گفتمان روان‌شناسانه پیرامون جراحی زیبایی در حوزه آسیب‌های روانی و جسمانی با گفتمان رسانه و مطبوعات (بعد داخلی)، ریسک و سلامت‌محوری، فمینیسم و پاسااختارگرایی همپوشانی پیدا می‌کند.

---

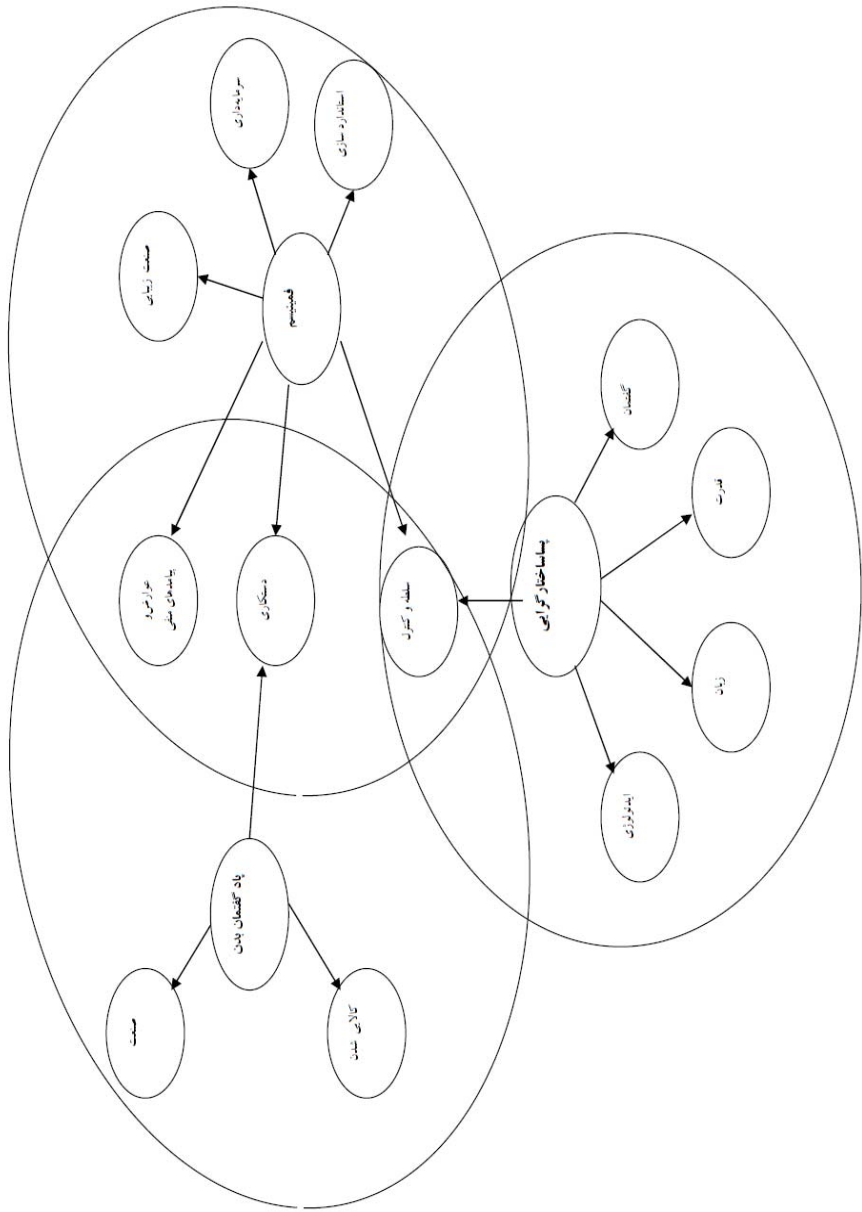
<sup>۱</sup> Discourse topic

اشکال ۲ تا ۴: تاروپود گفتمانی سامانه بدن









## منابع

- اباذری، یوسف و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۴، زمستان
- انگلیس، دیوید (۱۳۹۱) فرهنگ و زندگی روزمره، مترجم: علیرضا مرادی، انتشارات تیسرا
- اخوت، احمد (۱۳۸۸). دو بدن شاه، تأملاتی درباره نشانه‌شناسی بدن و قدرت نشر خجسته، تهران.
- آزاد ارمکی، تقی. غراب، ناصر (۱۳۸۷) بدن و هویت، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان، صص ۱۲۲-۱۰۱
- آبرو، مارتین (۱۳۸۰)، مقدمات جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- بارکر، کریس (۱۳۸۷) مطالعات فرهنگی، نظریه و عملکرد، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- بروتون، داوید لو (۱۳۹۲) جامعه‌شناسی بدن، ترجمه ناصر فکوهی، نشر ثالث
- جلائی‌پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۷) نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، ترجمه و تألیف، نشر نی، چاپ اول، تهران
- چاوشیان، حسن، آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۱) بدن به‌مثابه رسانه هویت، جامعه‌شناسی ایران، ش ۴، زمستان
- حاجی میری، فاطمه (۱۳۹۱) قدرت و بدن، بدن زنانه به‌مثابه ابژهٔ قدرت، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ
- حسن‌پور، آرش. ربانی، علی (۱۳۹۶) بدن‌بینی کاربست رویکرد گفتمان تاریخی رُوث وُداک در تحلیل مستند دماغ به سبک ایرانی، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، در دست انتشار، زمستان ۹۶
- خلیلی، ولی. مرادی، آرزو (۱۳۸۹) زیر تیغ؛ گزارش اینفوگرافیکی از وضعیت جراحی زیبایی، روزنامه شرق، سال پنجم، یکشنبه، ده بهمن، شماره ۱۱۷۳
- دریفوس، هیوبرت؛ رابینو، پل (۱۳۸۹) میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ هفتم، تهران.
- ذکایی، محمد سعید، امن‌پور، فاطمه (۱۳۹۱) درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران، انتشارات تیسرا، چاپ دوم، تهران
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی جوانان ایران، تهران، مؤسسه انتشارات آگه
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۶) فرهنگ مطالعات جوانان، تهران، مؤسسه انتشارات آگه
- ربانی، علی. خوش‌آمدی، مرتضی (۱۳۹۰) بررسی تطبیقی رویگردهای انتقادی به تحلیل گفتمان، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال هفدهم، شماره ۶۸، پاییز

- رفعت‌جاه، مریم، سیارپور، فاطمه (۱۳۹۰) عوامل اجتماعی فرهنگی و مؤثر بر بازنمایی هویت از طریق بدن، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال هفتم، شماره ۲۳، تابستان
- ریترز، جورج (۱۳۸۹) مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی پرست، نشر ثالث
- زاهدی‌فر، پروانه (۱۳۸۸) واکاوی علل اقدام به اعمال جراحی زیبایی، بیست و یکم مهرماه ۸۸ گزارش نشست انجمن جامعه‌شناسی ایران
- ژیانپور، مهدی (۱۳۸۶) بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر جراحی زیبایی در شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- شارون، جوئل (۱۳۸۶) ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی
- علیخواه، فردین (۱۳۸۷) گفت‌وگو با روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۷/۱/۱۹
- فاتحی، ابوالقاسم، اخلاصی، ابراهیم (۱۳۸۹) گفتمان جامعه‌شناسی بدن و نقد آن بر مبنای نظریه حیات معقول و جهان‌بینی اسلامی، مجله معرفت فرهنگی، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹، ص ۵۷ - ۸۲
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل انتقادی گفتمان؛ مترجمان، شایسته پیران و دیگران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های رسانه‌ها.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۶) این دماغ لعنتی؛ نگاهی به فیلم مستند دماغ به سبک ایرانی، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ
- کاشی، محمدجواد غلامرضا، هلالی ستوده، مینا (۱۳۹۲) واکاوی گفتمان نظارت بر تن زنانه در ایران پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال نهم، شماره ۳۲، پاییز
- کرکوف، فیلیپ (۱۳۹۲) جامعه‌شناسی‌های نوین، بین امر جمعی و امر فردی، ترجمه علیرضا خدای، انتشارات کتاب آمه، چاپ اول پاییز، تهران
- گودرزی، محسن (۱۳۸۸) تحلیل گفتمان انتقادی، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۲، دی‌ماه
- گین، نیکلاس (۱۳۹۲) آینده نظریهٔ اجتماعی، ترجمه محمدرضا مهدی زاده، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران
- مهدی‌فر، حسن (۱۳۸۱) حیات معقول از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری (با تأکید بر تفسیر نهج‌البلاغه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم
- هیز، کرسیدا. ج و جونز، مردیت (۱۳۹۲). جراحی زیبایی در عصر جنسیت، مترجم: حمید پرنیان، مجلهٔ اینترنتی زن نگار نشریه پژوهشگران و کنشگران مطالعات زنان، شماره ۱۳، خردادماه، [www.Zannegaar.Net](http://www.Zannegaar.Net)
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی نشر نی

- Amalia Mustika Nur (2014) *Cosmetic Surgery As A Feminine Practice In The Film 200 Pounds Beauty*, State University Of Malang, Faculty Of Letters English Department, May
- Bauman, Zygmunt. Lyon, David (2013) *Liquid Surveillance: A Conversation* Publisher: Polity
- Bauman, Z. (2003). *Liquid love: On the frailty of human bonds*. Cambridge: Polity Press.
- Bauman, Z. (2005). *Liquid Life*. Cambridge: Polity Press.
- Bauman, Z. (2000). *Liquid modernity*. Cambridge: Polity Press.
- Bordo, S. (1995) *Unbearable weight: Feminism, Western Culture and the Body*. Barekley, CA, Los Angeles, and London: University of California Press
- Bussoini, Jeffrey(2010) *What is a Dispositive?*, journal of Foucault Studies, No. 10, pp. 85-107, November
- Coupland, Justine& Gwyn, Richard (2003) *Discourse, The Body, And Identity*, First Published By Palgrave Macmillan
- Dingman, Sherry, Otte, Maria E. Melilli, Foster, Christopher, College, Marist (2012): *Cosmetic Surgery: Feminist Perspectives*, *Women & Therapy*, 35:3-4, 181-192
- Douglas, Marry (1970), *Natural Symbols: explorations in cosmology*, London. Barrie and Rackliff, the Cresset Press,
- Douglas, M, (1996) *Purity and danger: an analysis of concepts of pollution and taboo*, London: Routledge
- Douglas, M. (1997) "The two worlds", in *Natural Symbols*, London: Routledge
- Esposto, Carly (?) *Media's influence of Cosmetic Surgery through Reality Television Shows*, Final Essay, McMaster University, Sociology Department, Undergraduate. Studies
- Elliott, A. (2008). *Making the cut: How cosmetic surgery is transforming our lives*. London: Reaktion Books.
- Featherstone, M. (1987) "Lifestyle and Consumer Culture": *Theory, Culture and Society*
- Featherstone, M. (2000). *Body modification: an introduction*. In M. Featherstone (Ed.), *Body modification* (pp. 1-14). London: Sage.
- Foucault, M. (1980) *the History of Sexuality*, Harmonds worth: Penguin
- Fraser, S. (2003). *Cosmetic surgery, gender and culture*. New York: Palgrave Macmillan.
- Gimlin, D. (2000). *Cosmetic surgery: beauty as commodity*. *Qualitative Sociology*, 23(1), 77-98.
- Jager, Siegfried (2001) *Discourse and knowledge: theoretical and methodological aspects of a critical discourse and dispositive analysis in METHODS OF CRITICAL DISCOURSE ANALYSIS* Edited by Ruth Wodak and Michael Meyer SAGE Publications London
- Jeffreys, Sheila. 2005. *Beauty and Misogyny*. New York: Routedge Publishing
- Jones, M. (2008a). *Makeover culture's dark side: breasts, death and Lolo Ferrari*. *Body & Society*, 14(1), 89-104.
- Heyes, C. (2007). *Cosmetic surgery and the television makeover: a Foucauldian feminist reading*. *Feminist Media Studies*, 7(1), 17-32.
- Lee, Sharon Heijin. 2012. *The (Geo) politics of Beauty: Race, Transnationalism, and Neoliberalism in South Korean Beauty Culture*. Unpublished Dissertaion. University of Michigan
- Lee Shu-Yueh (2009) *the Power of Beauty in Reality Plastic Surgery Shows: Romance, Career, and Happiness* *Communication, Culture & Critique* ISSN 1753-9129
- Mellor, Philip a, shilling, chris (2010) *body pedagogics and religious habitus: a new direction for sociological study of religion, religion* (40) pp. 27 - 38

- Morgan, K. P. (2009). Women and the knife: cosmetic surgery and the colonisation of women's bodies. In C. Heyes & M. Jones (Eds.) *Cosmetic surgery: A feminist primer* (pp. 49-77). Farnham: Ashgate.
- Salehi Hamid Reza, Mangion Ann Marie (2014) Legal aspects of cosmetic and plastic surgery *International Journal of Advanced Studies in Humanities and Social Science*, Volume 2, Issue2, pp 111-115
- Shilling, C. (2003). *The body and social theory* (2nd Ed). London: Sage.
- Shilling, Chris (1993), *Body and Social Theory*, London: Sage Publication
- Turner, B(1991a), *Recent Developments in the Theory of Body*, London: Sage Publication,
- Turner. B.S (1987) *Medical Power and Social Knowledge*, London: Sage Publication
- Turner, B. (1996) *The body and society*, London: Sage
- Taylor, Nicole(2006) *Constructing Gendered Identities through Discourse: Body Image, Exercise, Food Consumption, and Teasing Practices among Adolescents*, Department Of Anthropology, For The Degree Of Doctor Of Philosophy, In The Graduate College, The University Of Arizona.
- Van Dijk, Teun(2001), "Principal of Critical Discourse Analysis, in Michael Toolan, ed, *Critical Discourse Analysis*, volume2, Routledge, London and New York, First Published, PP. 104 – 143.
- Weinmann, michiko (2010) *Operation Beauty: Discourses of Cosmetic Surgery in Popular Women's Magazines in Australia, Germany and Japan*, A thesis submitted in fulfilment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, School of Education Design and Social Context Portfolio RMIT University July 2010
- Weiss, Gilbert and Wodak, Ruth, (2003) *Critical Discourse Analysis Theory and Interdisciplinarity*, Palgrave
- Wodak, Ruth. Meyer, Michael (2001) *Methods of Critical Discourse Analysis*, London:SAGE Publications

